



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ترجمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَقَامِ كَلْبَاتِ كَارِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ

وَاللَّهُ

راه اصلاح

یا
امر به معروف
ونهی از منکر

آیه الله العظمیٰ سلفی کلیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	سخن ناشر
۱۳	مقدمه
۱۸	ضرورت امر به معروف و نهی از منکر
۲۴	راه شناختن معروف و منکر
۲۹	جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام
۲۹	اشاره
۳۰	رستگاری در گرو نظارت همگان
۳۱	ملاک امتیاز امت اسلامی
۳۱	همگانی بودن این فریضه
۳۹	وسایل امر به معروف و نهی از منکر
۴۵	فواید امر به معروف و نهی از منکر
۴۷	ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر
۵۰	آداب امر به معروف و نهی از منکر
۵۶	خلوص در امر به معروف و نهی از منکر
۵۹	چه کسی باید امر به معروف و نهی از منکر نماید؟
۵۹	اشاره
۶۰	ویژگی های آمران به معروف و ناهیان از منکر
۶۵	چه کسی را باید امر به معروف و نهی از منکر نمود؟
۶۵	اشاره
۶۷	لزوم همکاری در امر به معروف و نهی از منکر

- ۷۰ بزرگان جامعه و امر به معروف و نهی از منکر
- ۷۸ اولیای خانواده ها و امر به معروف و نهی از منکر
- ۸۵ علل بی اعتنائی به امر به معروف و نهی از منکر
- ۸۵ اشاره
- ۸۶ اول: ضعف ایمان
- ۸۷ دوم: طمع
- ۸۸ سوم: ترس نابجا
- ۸۸ چهارم: ناشکیبایی
- ۹۰ پنجم: یأس و نومیدی از حصول مقصود
- ۹۳ ششم: شفقت و مهربانی
- ۹۶ احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر
- ۹۶ اشاره
- ۹۷ شرایط امر به معروف و نهی از منکر
- ۹۹ مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۰ برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام
- ۱۰۸ پاره ای از اخلاق حسنه و اعمال صالحه
- ۱۱۴ برخی از انواع منکر و گناهان و اخلاق ذمیمه
- ۱۲۰ حَبِّ فی الله و بغض فی الله
- ۱۳۴ آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی در یک نگاه
- ۱۴۴ درباره مرکز

راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۸ -

عنوان و نام پدیدآور : راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر / تالیف لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: دفتر آیت الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۲۷ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س م.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۲۷-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس.

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر

شناسه افزوده : دفتر آیت الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره : BP۱۹۶/۶/ص ۲۳ ر ۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۴۲۱۵

ص: ۱

اشاره

راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر

تالیف لطف الله صافی گلپایگانی

ص: ۲

یکی از فرایضی که همواره در اسلام مورد تاکید بوده است و عمل به آن موجب بقای جامعه و سلامت آن دانسته شده فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر است.

گستره ی شمول امر به معروف و نهی از منکر در مباحث نظری اسلام تا حدی است که هر سه ساحت دین یعنی فقه و احکام، کلام و عقاید، و بالاخره اخلاق و تربیت را در برمی گیرد و علاوه بر متون و نصوص دینی، عالمان فراوانی درباره ی ابعاد مختلف آن از دیدگاه های گوناگون ابراز نظر کرده اند و کتب فراوانی در این زمینه نگارش یافته است.

حضرت آیت الله العظمی صافی که خود از مراجع بیدار و آگاه تشیع است و مواضع محکم او در دفاع از دین و نفی بدع بر تارک صفحات تاریخ حیات طیبه ی علمی و عملی اش می درخشد و سلامت و سعادت جامعه ی دینی و حفظ کیان و نوامیس شیعی و ارتقای آگاهی های دینی همگان و به ویژه جوانان و بانوان، همواره از دغدغه های مهم و اساسی شان بوده است کتاب «راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر» را در ایام جوانی و با هدف بیداری جامعه و

مقابله با ریشه های فساد و تباهی به رشته تحریر در آورد.

نگارش چنین کتابی در شرایط سخت و اسف بار آن زمان (رجب المرجب ۱۳۶۹ هجری قمری، اردیبهشت ۱۳۲۹ هجری شمسی) حاکی از عشق به ترویج آرمان های انسان ساز اسلام عزیز و نیز شجاعت و ثبات قدم مؤلف است. برخی شواهد مورد ذکر در کتاب، که ممکن است اکنون موضوعیتی نداشته باشد، ناظر به وضعیت مبتدل فرهنگی آن دوران است.

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله الشریف به دلیل اهمیت موضوعات مطرح شده در کتاب و همچنین شیوایی اثر و بیان دلسوزانه و دردمندانه ای که در سطور کتاب منعکس است اقدام به باز نشر آن با اندک اصلاحات ویرایشی می نماید.

بنا به اطلاعات موجود، این کتاب حداقل یک بار قبل از انقلاب اسلامی توسط چاپخانه ی علمیه و سه بار پس از آن توسط دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین منتشر گردیده است.

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مد الظله الشریف)

ص: ۴

فهرست

ص: ۵

فهرست

ص: ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ وَخَاتَمِ أَنْبِيَائِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ،
وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

قال الله تعالى:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱)

و باید از شما مسلمانان برخی (که دانا و با تقواترند)، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر کرده، از بدکاری نهی کنند و آنانند رستگاران.

ص: ۷

و قال الله تعالى:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (١)

آنان که پیروی کنند از رسول و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست [نام او را] نگاشته می یابند، [او] آنها را امر به نیکویی و نهی از زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه را حلال و هر پلید و منفور را حرام می گرداند و احکام پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر بر گردن خود نهاده اند بر می دارد. پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاریش کردند و نوری که بر او نازل شد پیرو شدند آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

هر مسلمانی اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را می داند و اگر به آیات کریمه ی قرآن مجید و اخبار و احادیث مرویه از پیغمبر اکرم و اوصیای بزرگوار آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین رجوع نماید، درجه ی ترغیب و تأکید خداوند متعال و اولیای اسلام را درباره ی این دو واجب بزرگ، می فهمد.

ص: ۸

ما، در این مقدمه از بیان آثار و نتایج عظیمه ی این وظیفه ی دینی و اخلاقی در هدایت جامعه به راه نیکبختی و حصول ثواب و عنایات الهیه و اجرای قواعد و مقررات مفیده اسلامی و نگهداری رسوم عدالت و مساوات و تهذیب اخلاق و بسط علم و فرهنگ و ایجاد یگانگی و اتحاد و تعظیم از تشخصات و شعائر دینی و ملی و دفاع از حقوق همه افراد و حمایت از ضعفا و مظلومین و بینوایان و مبارزه با فحشا و منکرات و جلوگیری از ستم ستمکاران و تعدیات و حق کشی ها و بالاخره انواع مصائب و آلامی که امروز نوع بشر به آنها مبتلا و گرفتار است، بی نیاز هستیم. فقط می خواهیم خوانندگان این اوراق را به مسئولیت بزرگی که اولاً در پیشگاه عدل و حساب الهی، و ثانیاً در برابر وجدان پاک خود، ثالثاً در مقابل تاریخ و جامعه انسانیت و نسل آینده دارند، متوجه نماییم تا با کمال دقت، این رساله را مطالعه نموده میان خود و خدا به حساب این واجب بزرگ و معامله ای که بسیاری از ما مسلمانان امروزه با آن می نماییم، رسیدگی فرمایند.

می خواهیم از آنهایی که از خدا می ترسند و ندای وجدان پاک انسانیت را می شنوند پرسیم که مسئول این گناهان و معصیت هایی که متداول شده و زشتی و قبح پاره ای از آنها از میان رفته، کیست و آن کسانی که به طور کلی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نموده اند، عذرشان چیست؟

اهل اطلاع و بصیرت می دانند که یکی از بزرگ ترین علل انحطاط و عقب ماندن ما مسلمانان امروزه از کاروان ترقی و تمدن، و رواج بازار فساد و اخلاق سیئه و بیگانه پرستی - که در میان ملل اسلامی بی سابقه است - ترک امر به معروف و نهی از منکر و فقدان شجاعت اخلاقی و صراحت لهجه است.

امروز هم اگر بخواهیم مانند اسلاف و گذشتگان خود به کمال مجد و شرف برسیم و طوری زندگی کنیم که دست دشمنان از سر ما کوتاه و از این بی‌نظمی‌ها و هرج و مرج‌ها نجات یابیم، باید با تمام خلوص نیت در مقام رفع موانع و معایب برآمده، امر به معروف و نهی از منکر نماییم.

معلوم است که تعلیمات اسلامی بهترین و کامل‌ترین تعلیم آسمانی است و ممکن نیست که جامع‌تر از آن به فکر هیچ مشرّع و قانونگذاری برسد، اما این تعلیمات وقتی سودمند خواهد بود که توسط امر به معروف و نهی از منکر اجرای آن ضمانت گردد.

اسلام نه فقط به تمام افراد حق داده است که در اجرای قواعد و تعلیم اسلامی نظارت کنند، بلکه آن را از وظایف حتمی هر فرد دانسته و پیروان خود را در ترک این وظیفه مورد بازخواست و مؤاخذه قرار می‌دهد و با حفظ این اصل بزرگ، می‌خواهد عالی‌ترین مجتمع بشری را تشکیل دهد.

این کانون‌های بدبختی و این مؤسسات قمار و ربا و این گناهان کوچک و بزرگ در جوامع مسلمین ثمره‌ی مسامحه در ادای این وظیفه است.

این ظلم و ستم و انواع تقلب‌ها و خیانت‌ها و پشت‌هم‌اندازی‌ها و جلو آمدن اشخاص نالایق و روی کار آمدن مردمان منفعت‌پرست و فاسد‌الاخلاق و تکثیر جرائم و جنایات، معلول اجرا نشدن حدود اسلامی است. اگر دست دزد را می‌بریدند، یا میخواران و مرتکبین اعمال زشت دیگر را مطابق موازین اسلامی به کیفر می‌رساندند، هرگز برای جلوگیری از این مفساد محتاج به صرف این مخارج هنگفت و این تشکیلات عریض و طویل بی‌فایده نمی‌شدند.

البته توجه به این موضوع و اعمال نظارت و مواظبت در اجرای احکام و تکالیف و رعایت آداب حسنه، محتاج به حصول یک مرحله از رشد و فهم است و تا سطح معارف و معلومات جامعه به حدّ کافی ترقی نکند نباید انتظار داشت که همه و هر کس در امر به معروف و نهی از منکر ساعی و کوشا باشد، ولی نمی توان این جهت را عذر مقبولی شمرد و خود را در کوتاهی و غفلتی که نسبت به ادای این وظیفه روا داشته ایم بی تقصیر و معذور بدانیم.

در خاتمه این نکته را هم یادآور می شویم که غرض از نگارش این رساله این نیست که بعض مردمان نادان بی اطلاع از آداب و اخلاق حسنه و مسایل امر به معروف و نهی از منکر به نام امر به معروف و نهی از منکر، هیاهو و جار و جنجال برپا کرده برای یک موضوع کوچک، مفاسد بزرگ تولید کنند؛ زیرا علاوه بر آنکه امر به معروفی که چنین اشخاصی بنمایند سودی نخواهد داشت، ممکن است به واسطه سوء اخلاق و بی نزاکتی و درشتی و خشونت های بی موردی که از اینگونه افراد در بسیاری از موارد صادر می شود، شریعت سیمحه ی سهله اسلامی که مبنی بر مهربانی و حسن ادب است و بهترین روش اخلاقی را به جامعه یاد می دهد، به صورت دیگر معرفی گردیده و وضع آنها و نادانی هایی که به این اسم مرتکب می شوند، موجبات تنفر و انزجار مردم را فراهم کند. پس، از این دسته تقاضا داریم که با مطالعه کتاب هایی که راجع به امر به معروف نوشته شده قبلاً این نقاط ضعف و نواقص اخلاقی را مرتفع ساخته و آداب و احکام شرعی آن را فرا گیرند. و از کسانی که ملتفت و آگاه هستند خواهشمندیم که در ادای این وظیفه بزرگ، مسامحه نکرده موجبات سربلندی و افتخار خود و جامعه مسلمین را فراهم فرمایند.

ضرورت امر به معروف و نهی از منکر

انسان، مخلوق تک بعدی نیست تا تنها به یک چیز و یک کار و یک جا و یک نقطه متوجه باشد؛ زیرا وجودش مرکب از رقایق و غرایز و اجزای چندی است که هر یک او را به سویی می خوانند؛ مثلاً در انسان، هم غریزه میل به غذا هست، و هم میل به ریاست، و هم میل به راحتی و آسایش، و هم میل به نیکوکاری و عبادت، و هم تمایلات دیگر. همین اختلاف خواهش ها و غرائز است که بشر را با اشکالات بسیار روبرو نموده و حوایج او را نامحدود ساخته است. و همین ها هستند که او را وادار به کار و کوشش و تحصیل کمال و رفع حوایج می کند. اگر انسان اینها را نمی داشت انسان نمی بود. و اگر این غرایز مختلف نبود، این عزت و امتیاز و آقایی در میان مخلوقات، نصیب او نمی شد.

حقیقت آدمی و گوهر ذات او را خداوند از رقایق مختلف آفریده و این اختلاف میل و خواهش های ما، راجع به همان اختلاف مواد حقیقت انسانیت است. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) (۱)

ص: ۱۲

ما او را از آب نطفه ی مختلط خلق کردیم. و او را دارای دو چشم و گوش گردانیدیم.

و در عین حال روش هماهنگ ساختن این قوا و تنظیم و تعدیل و راه حفظ اعتدال و استفاده از آنها را هم به ما آموخته است که:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱)

ما به حقیقت راه را به انسان نمودیم، حال که خواهد شکر این نعمت گوید و خواهد کفران کند.

در باطن بشر تا به مرحله ی کاملی از رشد و نبوغ نرسیده باشد قوای ملکوتی و عقلانی با قوای شهوی و غضبیه پیوسته در جنگ و پیکارند. جنود عقل همیشه در برابر سپاه جهل و شیطنت، ایستادگی و صف آرای می کنند و هر یک می خواهند متصرف در وجود او شوند و احساسات گوناگون او را همواره تحریک و تهییج می نمایند. انسان وقتی سعادتمند خواهد بود و از این اضطرابات درونی راحت می شود که بتواند این عواطف را مرتب و هماهنگ نموده و هر یک را در جا و محل خود صرف نماید.

ایمان به خدا بهترین وسیله ای است که می تواند جلو جنبش های نفس انسان بایستد و او را از افراط و تفریط نجات دهد. ایمان به خدا انسان را شاد و خوشحال نموده و از سرگردانی و تحیر رهایی داده، طمأنینه ی قلب به او می بخشد. چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۲)

ص: ۱۳

۱- ۴. (۱). سوره ی انسان، آیه ی ۳

۲- ۵. (۲). سوره ی رعد، آیه ی ۲۸.

هیچ وسیله دیگر نمی تواند در این نتیجه، جای ایمان قرار بگیرد. قدرت ایمان در خاموش کردن آتش شهوت و غضب و جلوگیری از مفسد و جرایم و جنایات، بیش از تمام وسایلی است که بشر برای این منظور به آنها متوسل شده است. اگر ایمان به خدا نباشد، بیشتر مردم به شرّ و فساد مایل شده و از رعایت آداب و حدود، سرباز می زنند.

روح ایمان در باطن هر مخلوقی هست و هر آفریده در ذات خود تسلیم خدا و متوجه به درگاه اوست. انسان هم فطرتاً دارای این توجه است و می فهمد که خودش، خودش را نیافریده و به این عالم نیاورده و به جز فقر و احتیاج ذاتی، دارای چیزی نیست، نه تنها خودش این طور است، پدر و مادر و اجداد و خویشانش و همه افراد بشر از شاه و گدا و بالاخره تمام مخلوقات از کرات عظیم، خورشید و ستارگان، تا ذرات کوچک به همین حالند. نه خودشان از خود، هستی و وجودی دارند و نه می توانند به دیگری وجود و هستی بدهند. آفریننده و خالق و نگهدارنده همه خداست که وجود همه موجودات از اوست و همه را او آفریده و مالک و صاحب اختیار همه است، دانا و تواناست؛ زیرا به مخلوقات، دانایی و توانایی داده و جامع جمیع صفات کمالیه است و از هر عیب و نقص مبرا است. پس آدمی بالفطره با مبدأ آفرینش و عالم غیب آشنا و مربوط است، ولی باید این آشنایی را کامل کرد و این التفات و شعور را تقویت نمود. باید به بشر فهماند که خدا همواره حاضر و ناظر اعمال و رفتار اوست و هیچ عمل خیر و شرّی از دایره علم و دانایی او پنهان نیست. و همان خداست که بهترین راه و روش زندگی را به انسان یاد داده و به هر کار نیکی هدایت فرموده

است. و چون همه افراد از حیث ایمان در یک درجه و مرتبه نیستند و میزان تأثیر و تسلط بر نفوس یکسان نیست، باید هر کس مراقب و مواظب خود باشد و با ملاحظه، قدم بردارد و هوای نفس را کوچک و حقیر شمارد.

با تمام این مطالب کمتر کسی است که بتواند طوری زندگی کند که لغزش و خطایی از او صادر نشود. غالب مردم به واسطه ضعف ایمان و اینکه نتوانسته اند کاملاً بر خویش تسلط یابند از معصیت و خطا مصون نمی مانند؛ زیرا نقاط ضعف در انسان زیاد و نواقص او بسیار است، لذا باید به وسیله امر به معروف و نهی از منکر اینگونه افراد را ملتفت معایب اعمالشان ساخت تا متنبه و پشیمان شوند و خط سیر خود را عوض کنند.

پاره ای دیگر هم یا اصلاً بی ایمان اند و فطرت پاک انسانیت را از دست داده اند، و یا آنقدر ایمان آنها بی ثمر است که به رعایت آداب و قوانین، مقید نیستند و ملاحظه و حساسی در کارها ندارند. این طایفه را هم توسط امر به معروف و نهی از منکر باید محدود نمود و وادارشان ساخت که از آداب و حدود و قواعد، تبعیت و احترام نمایند.

اگر از امر به معروف و نهی از منکر خودداری شود رفته رفته دامنه گناهان و معاصی توسعه پیدا کرده، رشته زندگی اجتماعی بشر از هم گسیخته خواهد شد و مفسد و معایب بزرگ تولید می گردد.

همان طور که اگر یکی از اعضای پیکر فرد از انجام کار خود باز ماند، سایر اعضا نیز در انجام وظیفه در رنج و تعب می افتند، و اگر عضو مریض معالجه نشود، بسا همان یک عضو، تمام پیکر را از پای در می آورد، فردی هم که برای جامعه به منزله یک عضو است، اگر فاسد شد و وظیفه خود را

انجام نداد برای تمام جامعه خطرناک خواهد بود و تمام افراد جامعه حق دارند به او اعتراض کنند و اصلاح او را بخواهند.

چنانچه در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که جامعه را مَثَل به طایفه ای زد که سوار کشتی شوند و برای هر یک از آنها جا و مکانی معین کنند و یکی از آنها با تبری جای خود را سوراخ سازد و دیگران او را از این کار باز دارند و او در جواب گوید: من در جای خود تصرف می کنم و آن را سوراخ می سازم، به شما کاری نیست! اگر دیگران این عذر را از او بپذیرند و بگذارند تا کشتی را سوراخ کند، آب در آن وارد شود و همه غرق شوند، و اگر عذر او را نپذیرفتند و او را از این کار منع نمودند، هم خودشان و هم آن شخص نجات یابد.

«انّ قوماً ركبوا سفینه فاقتموها فصار لكل رجل منهم موضع فنقر رجل منهم موضعه بفأس فقالوا له: ما تصنع؟ قال: هو مكاني اصنع فيه ما شئت! فان اخذوا على يده نجا و نجوا، و إن تركوا هلك و هلكوا» (۱)

امر به معروف و نهی از منکر محیط را برای تربیت افراد صحیح و لایق، مساعد می کند و مادام که بشر به وجود افراد صالح محتاج است، به امر به معروف و نهی از منکر هم محتاج است. همچنین زمینه های فساد را از میان می برد و کانون های فحشا و منکرات را ریشه کن می سازد. پس انسان تا در این جهان طبیعت زندگی می کند هیچ گاه از امر به معروف و نهی از منکر بی نیاز نیست.

ص: ۱۶

بشر با آنکه توانسته است اسراری را از عالم طبیعت کشف کند و این همه قوای عظیم را تسخیر اراده خود سازد و توانسته است این همه در ناحیه ظاهر و مادیات پیش برود و هر روز هم با استعداد خدادادی به کشف قوه مجهوله دیگر موفق می شود، نمی تواند خود را از تعلیمات آسمانی و امر به معروف و نهی از منکر و دعاه اصلاح و رجال روحانی و مواعظ و نصایح، بی نیاز شمارد و هر چه دانایی و توانایی او روزافزون شود، احتیاج او به این مطالب بیشتر خواهد شد.

ص: ۱۷

همان طور که در نهاد انسان میل به ترقی و نیکوکاری و اعمال صالحه مانند: پرستش خدا و راستی و وفا و شکر منعم و ترحم و عدالت و اعانت فقرا و اجتناب از کارهای زشت و اعمال سیئه مانند: کفر نعمت و نادرستی و دروغ و بی وفایی و ستم و حق کشی آفریده شده، در وجود او قوه دیگری است که با آن خوبی را از بدی و صلاح را از فساد و خیر را از شر و حق را از باطل تمیز می دهد. اما ضعف و ناتمامی و محدودیت انسان که همه ی قوای او را احاطه کرده این قوه را نیز بی نصیب نگذارده و دایره ی ادراکات بشر را تنگ و محدود نموده است و او را با تمام معلوماتی که تحصیل کرده و یا بعداً تحصیل می نماید، در برابر مجهولات بی شماری که تصور بسیاری از آنها هم برای او محال است، قرار داده است. انسان باید برای کم کردن این مجهولات قدم های بزرگ بردارد و تا آنجایی که فکر و حواس او به او اجازه می دهد سعی و کوشش نماید و در عین حال معترف باشد که او بسیار حقیر و کوچک، و جهان خلقت بسیار عظیم و بزرگ است و معلومات او هر چقدر هم باشد، متناهی و مطالب مجهول نامتناهی است. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ

اگر هر درختی از درخت های روی زمین قلم ها شود و دریای محیط، مرکب گردد و هفت دریا بر آن افزوده شود که کلمات و مخلوقات خدا نوشته شود، کلمات الهی تمام نگردد.

انسان هر چند فکرش عالی باشد، از عهده تنظیم یک برنامه عملی صحیح و عادلانه و تشریح تعالیم جامع و مفیدی که از هر جهت عالم بشریت را اداره نماید بر نخواهد آمد، و نخواهد توانست تنها به کمک خرد و اندیشه خود، نیکی ها را از بدی ها و معروف را از منکر تشخیص دهد، مصالح و مفاسد همه امور را ادراک نماید. بشر هر چه در قوه فهم و ادراک، کامل و برجسته شود از فهم بسیاری از حقایق اظهار عجز می کند. از حضرت باقرالعلوم علیه السلام مروی است که فرمود:

يَا بَنَ آدَمَ! لَوْ أَكَلَ قَلْبِكَ طَائِرٌ لَعَمَّ يُشْبِعُهُ وَبَصِيرٌ لَمَوْ وَضَعَ عَلَيْهِ خَزَقٌ ابْرَهُ لَغَطَّاهُ تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكَوَتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. (۲)

ای پسر آدم! هرگاه مرغی دل تو را بخورد او را سیر نمی سازد و اگر سر سوزنی در چشم تو گذارده شود می پوشاند او را و کور می شوی، با این چشم و دل می خواهی ملکوت آسمان ها و زمین را بشناسی.

زمین در جنب این نه طاق خضراچو خشخاشی بود بر روی دریا

ص: ۱۹

۱-۷. (۱). سوره ی لقمان، آیه ی ۲۷

۲-۸. (۲). کافی، ج ۱، ص ۷۳، ح ۸ (باب النهی عن الکلام فی کیفیه).

تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی

چه بسا از مسائلی که درک انسان از فهم آنها قاصر، و چه بسا مطالبی که اصلاً قوه‌ی فهم آن به او داده نشده است که:

(وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (۱)

امروزه که دنیای علم این همه ترقی نموده و نیروی دانش و فکر بشر این همه مجهولات را معلوم ساخته است، باز هم مسلم است که معلومات انسان اگرچه میلیون‌ها سال دیگر از عمر او بگذرد در مقابل مجهولاتش حقیر و ناچیز است. و اگر ما به غیر از این حواس و راه‌های ارتباطی که با این عالم داریم حواس دیگری می‌داشتیم محققاً بر اسرار بیشتری اطلاع پیدا می‌کردیم. لذا قرآن مجید نسبت به شخص اول عالم (یعنی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله) خطاب می‌فرماید که:

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) (۲)

از این مطالب هم که بگذریم بیشتر افراد به واسطه نظریات و مقاصد شخصی که دارند و در اثر آنکه تحت تأثیر عوامل بسیاری مانند خواهش‌های نفسانی و تربیت خانوادگی و محیط قرار گرفته‌اند، در بسیاری از نظریات و آرای‌ها که اظهار می‌دارند متهمند. پس نمی‌توان میزان تمیز خیر و شر، حق و باطل و خوب و بد را به طور کلی «عقل» دانست. خصوصاً که افراد در درجات استعداد و فهم و شعور و ادراک متفاوتند و بسیار اتفاق می‌افتد که چیزی را که یک عقل آن را خوب و معروف تشخیص داده، عقل

ص: ۲۰

۱- ۹. (۱). سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵

۲- ۱۰. (۲). سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۴.

دیگر در خوبی آن تردید می کند، بلکه یک نفر در یک موقع یک عملی را خوب تشخیص می دهد در حالی که در موقع دیگر آن را بد و منکر شناخته بود. قضاوت ما راجع به اعمال و رفتار دیگران با قضاوتی که در کردار و روش خود و کسان خود می نمایم یکسان نیست.

در اینجا است که به یک نکته از نکات و حکمتی از حکم بعث رسول و انزال کتب بر می خوریم و کمال احتیاج جامعه انسانیت را به معلمین الهی و راهبران آسمانی که در روشنایی وحی و الهام مصالح و مفاسد هر چیزی را می بینند و منکر را از معروف جدا می کنند احساس می کنیم و می فهمیم که همانطور که چشم ظاهر انسان در رؤیت اجسام و دیدن مبصرات به کمک یک نور خارجی مانند نور چراغ یا نور آفتاب محتاج است، چشم باطن یعنی عقل و هوش هم در درک مصالح و مفاسد بسیاری از امور به یک نور و روشنایی خارجی احتیاج دارد.

و اینجا است که به درجه تأثیر دعوت پیغمبران علیهم السلام در اصلاح امور و نشان دادن مصالح و مفاسد اعمال و کارها و تمیز حق از باطل آشنا می شویم.

در حالی که قوانین و آداب و مقرراتی که ساخته فکر ناقص بشر است هرگز این نتیجه را نخواهند داشت.

مراجعه به احکام و تعالیم دین مقدس اسلام و تکالیف واجب، حرام، مکروه و مستحب و خلاصه همه وظایفی که برای یک نفر مسلمان معین شده ما را از تقدیم هر توضیحی در این خصوص بی نیاز می سازد، زیرا هر بانصافی پس از دقت در تعالیم اسلامی شهادت می دهد که میزان تشخیص معروف از منکر و حق از باطل، فقط دین اسلام است که به تمام نیکی ها امر

و از همه بدی ها نهی نموده است. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ. وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ. (۱)

چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور کند مگر این که شما را به انجام آن فرمان داده ام. و چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک کند و از بهشت دور کند مگر این که شما را از انجام آن بر حذر داشته ام.

ص: ۲۲

۱- ۱۱. (۱). کافی، ج ۲، ص ۷۴ (باب الطاعة والتقوى).

در میان تکالیف و فرایض اخلاقی کم تکلیفی مانند امر به معروف و نهی از منکر مؤثر در اصلاح امم و تکامل طوایف است. زنده ترین ملت ها آن ملتی است که موقعیت امر به معروف و نهی از منکر در میان آنها محفوظتر و محترم تر باشد. میزان رشد و بلوغ هر طایفه از درجه ی توجه و عنایتشان به امر به معروف و نهی از منکر معلوم می شود.

دین اسلام که جامعه را به هر مصلحت و کار نیک فرمان داده و از هر مفسده و کار زشت، نهی فرموده، شأن امر به معروف و نهی از منکر را بسیار بزرگ شمرده و راجع به آن انواع تأکیدات و ترغیبات نموده و انتظام تمام تشکیلات اجتماعی و سیاسی و حفظ شوکت و عظمت مسلمانان را به آن موقوف کرده است.

تا موقعی که مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر و برطرف ساختن معایب و مفاسد، بذل همت می نمودند و حدود و رسوم و قواعد عالی اسلامی در بین آنها پابرجا بود و ضعیف و قوی یکسان و یکنواخت از حقوق خود استفاده می کردند و یک شخص عادی قدرت داشت که از یک امیر مقتدر حق خود را بگیرد و فقیر بینوا با ثروتمند متشخص برابر بود و

پادشاهان و زمامداران بزرگ، سخت ترین سخنانی را که به نام موعظه و امر به معروف به آنها می گفتند می شنیدند (و کسی آن را خلاف احترام مقام سلطنت و امارت آنان نمی شمرد)، تجاهر به فسق و فجور و معاصی در جامعه نبود.

البته ذکر تمام آیات قرآن کریم و اخبار و احادیث شریف که در موضوع امر به معروف و نهی از منکر و تنبیه غافل و تعلیم جاهل و دفاع از حق وارد شده است ما را از وضع اختصاری که در این رساله در نظر داریم خارج می نماید، ولی برای آنکه معلوم شود مسامحه و کوتاهی در انجام این وظیفه ما را از چه مصالح و فواید بزرگی محروم و به چه مصایب و مفسداتی مبتلا می سازد به ذکر بعضی از آیات قناعت نموده و برای اطلاع بیشتر، خوانندگان محترم را به مطالعه کتب مفصله حدیث مانند کافی، وسایل، بحار و غیره سفارش می کنیم.

رستگاری در گرو نظارت همگان

خداوند متعال می فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱)

باید از شما جماعی باشند که مردم را دعوت به خیر کنند و به نیکی امر، و از بدی نهی نمایند و چنین مردم رستگارند.

ص: ۲۴

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (۱)

شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستید که در جهان پدید آمده اید، [چرا که به خوبی، امر می کنید و از بدی باز می دارید و به خدا ایمان دارید.

همگانی بودن این فریضه

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۲)

مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی ایشان یار و ناصر بعضی دیگرند؛ امر می کنند به معروف و نهی می کنند از منکر و بر پا می دارند نماز را، و ادای زکات می کنند و خدا و رسول را اطاعت می نمایند، ایشانند که به زودی مشمول رحمت الهی می شوند، به درستی که خداوند، عزیز و حکیم است.

و در وصف مهاجرین می فرماید:

(الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ) (۳)

ص: ۲۵

۱-۱۳. (۱). سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۱۰

۲-۱۴. (۲). سوره ی توبه، آیه ی ۷۱

۳-۱۵. (۳). سوره ی حج، آیه ی ۴۱.

(مهاجرین) آنچه‌ان کسانی هستند که اگر آنها را در زمین تمکین دادیم، اقامه کنند نماز را و ادای زکات کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

در کتاب وسایل الشیعه از حضرت ثامن الحجج علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«لتأمرن بالمعروف ولتنهّن عن المنکر او لیستعملنّ علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یتجاب لهم» (۱)

هر آینه البته امر به معروف و نهی از منکر کنید، و اگر نه، بر شما، بدان مسلط گردند و نیکانتان دعا کنند و دعایشان مستجاب نشود.

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«ان رجلا من خثعم جاء الی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: یا رسول الله! اخبرنی ما افضل الاسلام؟»

قال: الإیمان بالله،

قال: ثمّ ماذا؟

قال: صله الرحم،

قال: ثمّ ماذا؟

قال: الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر،

قال: فقال الرجل: فاخبرنی أی الأعمال ابغض الی الله؟

قال: الشرك بالله،

قال: ثمّ ماذا؟

ص: ۲۶

قال: قطيعه الرحم،

قال: ثم ماذا؟

قال: الأمر بالمنكر والنهي عن المعروف. (١)

مردی خثعمی حضور پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و پرسید که فاضل ترین مراتب اسلام چیست؟

حضرت فرمود: ایمان به خدا.

عرض کرد: پس از آن چیست؟

فرمود: صله رحم.

عرض کرد: پس از آن چه چیز است؟

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر،

پس از آن سؤال نمود: چه عملی پیش خدا مبعوض ترین اعمال است؟

فرمود: شرک به خدا.

عرض کرد: پس از آن چیست؟

فرمود: قطع رحم.

پرسید: بعد از آن؟

فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.

و از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده که فرمود:

«ان الله عزوجل ليبيغض المؤمن الضعيف الذي لادين له، فليل: وما المؤمن الضعيف الذي لادين له؟»

قال: الذي لاينهي عن المنكر. (٢)

ص: ٢٧

٢-١٨. (٢). وسائل الشيعه، ج ١١، ص ٣٩٧. [فروع كافي، ج ٥، ص ٥٩]

خداوند [با عزت و جلال دشمن می دارد مؤمن ضعیفی را که دینی برای او نیست. پس [به آن حضرت عرض شد: کیست مؤمن ضعیفی که دینی برای او نیست؟

فرمود: آن کس که نهی از منکر نمی کند.

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كَيْفَ بَكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نَسَائِكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟»

فَقِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بَكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ؟

قال: نعم وشَرٌّ من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكراً والمنكر معروفاً؟^(۱)

پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند و شما نه امر به معروف و نه نهی از منکر کنید.

پس [به ایشان عرض شد: یا رسول الله! آیا چنین چیزی خواهد بود؟

فرمود: [بلی و] بدتر از این خواهد شد؛ آن موقعی که به بدی امر کنید و از خوبی نهی نمایید.

پس عرض شد: آیا چنین چیزی می شود؟

ص: ۲۸

فرمود: [آری و] بدتر از این [نیز] خواهد شد؛ آن هنگامی

که نیکی را بد و بدی را خوب ببینید.

و به نقل از شیخ مفید رضوان الله علیه، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«من ترک انکار المنکر بقلبه ولسانه ویده فهو میت بین الأحياء»^(۱).

هر کس ترک کند انکار منکر را، به توسط دل و زبان و دستش، مرده ای است در میان زندگان! (ترک نهی از منکر نشانه مرگ و نیستی و فعل آن علامت حیات و زندگی است).

و به نقل از ابن ادریس علیه الرحمه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«قال: من مشى الى سلطان جائر فأمره بتقوى الله ووعظه وخوفه كان له مثل اجر الثقلين الجن والإنس ومثل أعمالهم»^(۲).

هر کس برود به سوی پادشاه ستمکاری و او را امر به پرهیزکاری کند و پند دهد و بترساند، می باشد از برای او مثل اجر ثقلین جنّ و انس و مثل اجر عمل های ایشان.

و از شیخ الطائفه رضوان الله علیه نقل نموده که مرسلًا از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود:

ص: ۲۹

۱- ۲۰. (۱). همان، ص ۴۰۴

۲- ۲۱. (۲). همان، ص ۴۰۶

«لا يزال امتي بخير ما امروا بالمعروف ونهوا عن المنكر

وتعاونوا على البرّ، فإذا لم يفعلوا ذلك نزعنا منهم البركات وسلّطنا بعضهم على بعض ولم يكن لهم ناصر في الأرض ولا في السماء»^(۱).

[پیوسته امّیت من کارشان خوب خواهد بود مادام که امر به معروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر نیکی یاری و مساعدت کنند، پس وقتی که این کارها را انجام ندهند، برکت ها از ایشان گرفته می شود، و بعضی ایشان بر بعضی مسلط شوند و بر ایشان یآوری در آسمان و زمین نباشد.

و در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است که در ضمن بیاناتی راجع به امر به معروف و نهی از منکر فرمود:

«وما أعمال البرّ كلّها وَالجهد في سبيل الله عند الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثه في بحر لحي»^(۲).

تمام اعمال نیک و برّ و [حتی جهاد در راه خدا، در پیش امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر مانند قطره در پیش دریای بزرگی.

و علامه قدّس سره در کتاب تذکره الفقهاء از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

«ما قدّست امّه لم تأخذ لضعيفها من قویها بحقّه

ص: ۳۰

۱- ۲۲. (۱). همان، ص ۳۹۸

۲- ۲۳. (۲). نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۶۶، ص ۱۲۶۳.

پاکیزه و مقدس نشد امتی که حق ضعیف خود را از قویش کامل و تمام نگرفت.

ص: ۳۱

۱-۲۴. (۱). تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۸.

وسایل امر به معروف و نهی از منکر

منظور از امر به معروف و نهی از منکر، سوق مردم به نیکوکاری و خودداری از کارهای زشت و منکرات و اعمال نظارت در اجرای حدود و مقررات است و چون به حسب موارد، اشخاص، امکان و ازمنه برای این مقصود از وسایل مختلفه می شود استفاده کرد و نمی توان یک وسیله معینی را ذکر نمود، باید همه افراد به نوبه خود و درخور تمکن و استعداد و وسایلی که در دسترس آنهاست این وظیفه را نصب العین قرار دهند. و آن کسانی که متمکن از بذل مال هستند به وسیله صرف مال و انفاق، و آنهایی که قدرت نطق و خطابه دارند توسط سخنرانی ها، و اشخاصی که نویسند و صاحب قلمند به وسیله انتشار رساله ها و کتاب ها و بیانیه ها و روزنامه و مجله و حتی نامه های خصوصی، و کسانی که نفوذ کلمه و ریاست دارند با استفاده از نفوذ و ریاست خود و به طور کلی کوچک و بزرگ از هر راه و وسیله صحیح و معقول و دنیاپسند، باید این مقصود عالی را تأمین نمایند.

در دنیای فعلی وسایل تبلیغ و انتشار آراء و عقاید و افکار، بسیار ترقی کرده و یکی از بزرگ ترین ارکان زندگی اجتماعی گردیده است موضوع تبلیغات و انتشارت، مورد توجه عموم ملل قرار گرفته و روز به روز بر توسعه تشکیلات آن می افزایند؛ با تبلیغات می جنگند، تجارت و کسب

می کنند، استعمار می کنند، خراب می کنند، آباد می کنند، اخلاق را فاسد می کنند و یا سطح آداب و اخلاق و فرهنگ و تربیت را بالا می برند. هیچ وسیله ای برای نیل به مقاصد، آسان تر و مفیدتر از وسایل امروزی که جهان را مانند یک مجلس و یک اطاق درس قرار داده نیست.

بیشتر مفسد جامعه نتیجه ی انتشار اندیشه های زهر آگین و قلم های منحرف است. و تا وضع بعض مطبوعات و سخنرانی ها دوام داشته باشد، بازار فساد و خیانت و ستم رواج خواهد داشت؛ مقالات برانگیزنده احساسات شهوانی و داستان های عشقی و انتشار عکس زن های لخت و برهنه، جز دعوت به نابکاری و فساد معنی دیگری ندارد، و کسی هم نیست بپرسد آقای روزنامه نویس! چرا حیثیت روزنامه نگاری و قلم را به این پایه از ابتدال و رسوایی می رسانی؟ و با دشمنان اسلام و بیگانگان همکاری می کنی؟ و در بردن شرافت و عزّت و آبروی قوم خود کوشش می نمایی؟ چرا به جای مدافعه از حقوق مردم و تشویق آنان به تکمیل علوم و فرا گرفتن صنایع مفید و تهذیب اخلاق و ایجاد حس تعاون و همکاری و برادری، با نوشتن این مطالب مردم را از راه منحرف و از کاروان ترقی باز می داری؟

عیب مهم تر آنست که اینگونه مطبوعات و نویسندگان را بعض مقامات خارجی یا داخلی که به جز استعمار و نیل به منافع پلید مادی و اشغال میز ... یا کرسی ... نظری ندارند، تأیید و حمایت می نمایند و اگر هم مذاکره اصلاح قلم و بیان در میان آید بجای جلوگیری از این قلم های ناپاک، از مطبوعات آزادیخواه با ایمان و زبان های گویندگان صالح جلوگیری می شود

و آنها را که بلندگوی دشمنان اسلامند آزاد می گذارند تا هر چه می خواهند با دین، با استقلال، با اخلاق جوانان و دختران معصوم ما بنمایند و اینها را در فشار می گذارند تا از میدان بیرون روند.

در این مفاسد، بدبختانه اکثر برنامه های رادیو و موسیقی آن هم دست کمی از این قلم های مسموم ندارد، بلکه خطر آن برای فاسد ساختن جامعه و توسعه اخلاق زشت به مراتب بیشتر است. و یکی از بزرگ ترین واجبات، توجه اولیای خانواده ها به حفظ افراد عائله از این مفاسد و اصلاح همین وسایل انتشارات و تبلیغات است.

این حال یک قسم نشریات و مطبوعات است که به نام آشنا کردن مردم با تمدن جدید و مدنیت های زنده دنیا، به خرابی و پایین آوردن سطح بصیرت و بینش و معرفت و اخلاق و ترویج فساد و منکرات و کمک به اجانب مشغولند. در حالی که نه فقط مردم را به آداب حسنه و هزاران نعمت ها و سعادت هایی که ملل زنده و متمدن دنیا دارای آن هستند راهنمایی نمی کنند و به علوم و دانش های آنها آشنا نمی سازند، بلکه مقصود دشمنان اسلام را انجام داده مردم را دعوت به خیانت و وطن فروشی و بی غیرتی و اختلاف و نفاق کرده از راه انسانیت و اسلامیت منحرف می سازند.

یک قسم دیگر هم نشریات و کتاب هایی است که مدتی است در بسیاری از کشورهای شرق از طرف صاحبان مسلک ها و مذهب های تازه ای که هر روز اختراع می شود و با پول اجانب و سرمایه و تحریک بیگانگان اداره می شوند انتشار می یابد. در حقیقت همان هایی که آن دسته اول را اداره می کنند ارباب این طبقه هم هستند هر دو از یک فامیلند و هر دو نوکر و

کاسه لیس اجنبی. از قبیل این اشخاص را- که فاقد هر صلاحیت و شایستگی هستند و بجز زشتکاری و عیاشی و حشر با سگ و خرس و رقص با فواحش و سرمایه داری افتخاری ندارند- برای راهزنی و ایجاد اختلاف و انداختن سنگ تفرقه در میان مسلمانان می گمارند.

حتی گاهی در گوشه و کنار، عناصر پلید و اشخاص کثیفی دیده می شوند که اگرچه خیلی فرومایه و حقیرند، ولی دشمنان اسلام همین ها را وسیله اجرای مقاصد خود قرار داده هر وقت بتوانند توسط آنان القای اختلاف می نمایند و برای نگاهداری اینگونه اشخاص و انتشار کتب ضالّه که به نام آنها منتشر می شود و یک نفر هم خریدار ندارد، در سال مبالغ زیاد صرف می نمایند.

اما خوشبختانه امروز بسیاری از مسلمین از این دسایس و تحریکات و سیاستها تا حدّی مطلع شده و بیدار گشته اند و این مردم را شناخته و کمتر کسی به این حرف ها توجه می کند. و هر چه مسلمانان با اصول اسلام و معارف دینی آشنا تر می شوند از نتیجه سوء این تحریکات، بهتر بر کنار خواهند ماند. از این جهت هر کسی باید متوجه باشد که به نوشته ها و کتاب هایی که به نام دین و اسلام منتشر می شود، اگر خود اهل علم و اطلاع نیست بی مراجعه به علمای اعلام و اهل اطلاع، ترتیب اثر ندهد و آن را اصل و ملاک عمل قرار ندهد و به محض آنکه قسمتی از کتاب را با ذوق خود یا بعض موازین اسلامی موافق یافت، به آن عمل و اعتماد نمایند؛ زیرا ممکن است یک کتاب مفصل و یک سلسله مطالب صحیحه را برای یک اشتباه کاری که بعدها بزرگ می شود، بنویسند. و هم بسیاری از نویسندگان

با اینکه به عقیده خود خواسته اند خدمتی انجام دهند برای آنکه اطلاعات کافی از مبانی اسلام و احادیث و روایات و علوم دینی ندارند، دچار اشتباهات بسیار می شوند.

این موضوع را، چون خیلی با وضع این رساله ارتباط ندارد، بیشتر از این تعقیب نمی کنیم. فعلاً غرض این است که زبان و قلم مقام مهمی را در دنیا حائز هستند و برای امر به معروف و نهی از منکر بهترین وسیله بشمار می روند.

راجع به گفتن سخنان سودمند و مطالب نافع به حال جامعه در دین مقدّس اسلام تأکید بسیار شده است؛ از جمله در کتاب وسایل الشیعه از سکونی نقل نموده که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرموده:

«قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم و الذی نفسی بیده ما انفق من نفقه أحبّ من قول الخیر.»^(۱)

رسول خدا صلّى الله عليه وآله وسلّم فرمود: سو گند به آن کسی که جانم به دست اوست انفاق و صرف نکرده اند مردم چیزی را که محبوب تر باشد از قول خیر و گفتار نیک.

و همچنین از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

«لا یتکلّم الرّجل بکلمه حقّ یؤخذ بها الاکان له مثل أجر من اخذ بها، ولا یتکلّم بکلمه ضلال یؤخذ بها الاکان علیه مثل وزر من اخذ بها.»^(۲)

تکلم نمی کند کسی به کلمه حقّی که به کار بسته شود

ص: ۳۶

۱- ۲۵. (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷

۲- ۲۶. (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۷.

مگر آنکه می باشد از برای او مثل اجر کسی که آن را بکار می بندد و تکلم نمی کند کسی به کلمه باطلی که به آن اخذ شود مگر آنکه می باشد بر گوینده آن مثل گناه کسی که به آن عمل نماید.

ص: ۳۷

فواید امر به معروف و نهی از منکر

هر کسی مطابق وسعت دایره اطلاعات و میزان معلوماتی که دارد، فواید امر به معروف و نهی از منکر را دریافته و می‌فهمد. اگر بخواهیم همه ثمرات اخروی و دنیوی آن مانند: تقرّب به درگاه الهی، و آمرزش گناهان، و اجر و ثواب فراوان، نظارت در اجرای حدود و قوانین، حمایت از حقوق ضعیفان و بینوایان، نگاهداری بیچارگان و افتادگان، تهذیب اخلاق و بسط و توسعه علم و فرهنگ، پیشرفت صنایع و اختراعات، تأسیس سازمان‌های خیریه و عام‌المنفعه، عمران بلاد و شهرستان‌ها، تأمین عدالت اجتماعی و خدمات نوعی، نیکوکاری و احیاء حس تعاون و همکاری، سعی در قضای حوائج و انتظام امور کسب و معاملات، دادرسی به ستمدیدگان و منع زمامداران و ارباب مناصب و مشاغل از تجبّر و ستمکاری و تضييع حقوق افراد و جلوگیری از فحشاء و منکرات و صدها فایده دیگر را در اینجا احصاء نموده، و در اطراف هر یک توضیحاتی بدهیم، از مقصود دور می‌شویم، لذا به ذکر قسمتی از حدیث شریفی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده قناعت می‌کنیم.

شیخ کلینی رضوان الله علیه در کتاب کافی در ضمن حدیثی از امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

ص: ۳۸

«انّ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء، ومنهاج الصلحاء، فريضه عظيمه بها تقام الفرائض وتأمين المذاهب، وتحلّ المكاسب، وتردّ المظالم، وتعمر الأرض وينتصف من الأعداء ويستقيم الأمر.» (۱)

امر به معروف و نهی از منکر، راه پیغمبران و طریقه روشن صلحا و شایستگان است. واجب بزرگی است که به سبب آن واجبات دیگر پیاپی داشته می شود و راه ها امن، و کسب ها حلال می گردد و اموال و حقوقی که به ستم و غصب گرفته شده به صاحبانش ردّ می شود و زمین، معمور و آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها راست و مستقیم می گردد.

ص: ۳۹

۱- ۲۷. (۱). کافی، ج ۵، ص ۵۶.

ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر

حکومت عدالت در هر قوم و حصول نعمت امنیت و آسایش، و بالاخره سعادت افراد و اقوام، به میزان احترام آنها از حق و مواظبت آنان در حق گذاری است. اگر این صفت در میان مردم قوی و زنده باشد و همه قولاً و عملاً از حق طرفداری و حمایت کنند، نه حق کسی پایمال می گردد، و نه از کسی کاری بر خلاف حق صادر می شود، و حق بر همه چیز و همه کس مقدم می گردد.

در این جهت دین اسلام از آنچه لازمه تأکید است دریغ نفرموده و به مسلمانان دستور داده است که حق را بالاتر از هر چیز بدانند و در رعایت آن و حق گذاری و طرفداری از حق خدا را در نظر گرفته حتی ملاحظه سود و زیان شخصی خود را هم ننمایند.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۱)

ص: ۴۰

بگو اگر شما پدران، فرزندان، برادران، زنان، عشیره، دودمان و مال‌هایی که جمع و ذخیره نموده‌اید، و تجارتی که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که اختیار کرده‌اید، آنها را بیشتر دوست دارید از خدا و پیغمبر او و جهاد در راه او، پس منتظر فرمان خدا، (یعنی عذاب او) باشید؛ و خداوند مردم فاسق را هدایت نمی‌کند.

در این آیه شریفه خداوند نسبت به کسانی که راجع به امور اجتماعی و ادای تکلیف و تحصیل خشنودی خدا و پیغمبر، بی‌قید و سهل‌انگاری می‌کنند و منافع شخصی دنیوی را بر مصالح نوعی و اخروی ترجیح می‌دهند، شدیدترین تهدیدات را فرموده است.

مراقبت در ادای وظیفه امر به معروف هم مربوط به همین حس احترام از حق و پشتیبانی از حق‌گذاران است. اگر حاکم بر قلوب و نفوس مردم «حق» باشد، نسبت به امر به معروف و نهی از منکر توجه و اعتنا خواهند داشت. و اگر از حاکمیت و نفوذ آن در قلوب جامعه کاسته شود، به همان حدّ به شأن امر به معروف بی‌اعتنایی می‌شود. و هرگاه حق و عدالت در میان قومی مورد رعایت نباشد، از تمام فوایدی که در امر به معروف و نهی از منکر است بی‌نصیب و به ضدّ آن مبتلا شده، عوض حقّ، باطل، و به جای راستی و امانت، دروغ و خیانت، و عوض علم و معرفت، نادانی و جهالت، و به جای عدل و داد، ستم و بیدادگری، و عوض طهارت و عفت و تقوا، ناپاکی و فسق و فجور رواج خواهد یافت.

اهل فساد و ستمکاری، گستاخ و بی‌شرم گردیده، همت‌ها پست و رغبت‌ها در تحصیل علوم، کمالات و اعمال حسنه از میان می‌رود.

اهل خیر و نیکوکاری کم می‌شوند و در عوض، اشرار و ستمکاران بسیار

می گردند و- همانطور که در اخبار وعده داده شده، اشخاص نالایق و یدمنش بر جامعه مسلط می شوند- و درهای برکت های آسمان و زمین مسدود و از معاشرت ها و کسب ها و عبادات و طاعات و مواعظ و پندها و کوشش ها، خیر و برکت برداشته خواهد شد.

بر چنین مردمی هر دشمنی غالب و به آسانی آنان را استعباد و استثمار نموده، حیثیت و قومیت آنها را پایمال هوس و منفعت خود می کند. چنین قومی به جای آنکه دیگران را استخدام کنند، مستخدم بیگانگان می شوند.

شاید بعضی گمان کنند که اگر در میان اهل معاصی خود را حفظ کنند، یا از حقوق خود دفاع نمایند، کفایت می کند و بیش از این مسئولیتی ندارند، و حال اینکه این اشخاص شرعاً و عقلاً مسئول اند.

در کتب اخبار به این مضمون رسیده است که خداوند به حضرت شعیب وحی فرمود: «از قوم تو صد هزار نفر را هلاک می کنم؛ چهل هزار از بدان و اشرار ایشان و شصت هزار نفر از نیکان و اخیار آنها!»

[شعیب عرض کرد: خدایا اشرار بجای خود عذاب می بینند، ولی اخیار به چه سبب هلاک می گردند؟

خطاب شد برای آنکه مدافعه نمودند با گناهکاران و برای غضب من غضب نکردند» (۱).

ص: ۴۲

آداب امر به معروف و نهی از منکر

مقصود از آداب، آن چیزهایی است که رعایت آنها در حصول غرض و گرفتن نتیجه، مؤثر است مانند: لینت و نرمی کلام و اجتناب از درشتی و خشونت و استعمال الفاظ توهین آمیز و رعایت نزاکت و خوش خلقی و احترام اشخاص. مگر در مواردی که گرفتن نتیجه، بی خشونت و درشتی میسر نباشد.

مقصود از امر به معروف و نهی از منکر انجام یک وظیفه اخلاقی و نوع پروری است و به این جهت باید تا امکان دارد طوری ادای این وظیفه را نمود که باعث آزرده‌گی و رنجش خاطر طرف نشود و او را در مقام لجاجت نیندازد.

چو کاری بر آید به لطف و خوشی چه حاجت به تندی و گردن‌کشی

خداوند به حضرت موسی و هارون که برای دعوت فرعون مأمورشان ساخت دستور داد که او را با کلام لین و نرم بخوانند:

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا) (۱)

در بحارالانوار از کتاب مصباح الشریعه روایتی از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود:

ص: ۴۳

امر کننده به معروف باید دانا به حلال و حرام باشد و از آنچه راجع به خود اوست فراغت یافته باشد نصیحت کننده مردم باشد. و با آنها مهربانی و مدارا نماید، با لطف و بیان خوش، آنان را دعوت کند. آگاه به تفاوت اخلاق مردم باشد تا با هر کسی مطابق اخلاق و عادات او رفتار کند. دانا به مکر نفس و مکاید شیطان باشد و در آنچه که از مردم به او می رسد از اذیت و ابتلا، صبر نماید و در مقام مکافات و تلافی بر نیاید و از آنها شکایت نکند و آمرانه و حاکمانه امر به معروف ننماید و از برای خود، با کسی درستی و خشونت نکند، بلکه با نیت پاک برای خدا امر به معروف کند و از او یاری بخواهد و اگر نافرمانی او را نمودند و جفا بر او روا داشتند، صبر نماید و اگر از او پذیرفتند از آنها تشکر کند کار خود را به خدا واگذار کند و عیب خود را ببیند. (۱)

یکی از آدابی که رعایت آن بسیار لازم است این است که جز در مورد ضرورت عیب کسی را در پیش دیگران نگویند و تا ممکن است عیوب مردم را بپوشاند و آنها را در خلوت به عیبشان آگاه سازد.

یکی دیگر از آداب مهمه این است که: امر کننده به معروف، تارک آن و نهی کننده از منکر، عامل به آن نباشد تا سخن او در دل ها اثر کند.

در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«من نصب نفسه للناس اماماً فعليه ان يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره ولكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه

ص: ۴۴

۱- ۳۱. (۱). بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۳، روایت ۵۲ (باب وجوب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر).

بلسانه، ومعلم نفسه ومؤدبها أحق بالاجلال من معلم الناس ومؤدبهم»^(۱)

کسی که خود را پیشوای مردم قرار دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران مشغول شود خود را تعلیم دهد، و باید با رفتار خود به مردم ادب بیاموزد، پیش از آنکه با زبان آنها را ادب کند و کسی که خود را تعلیم می دهد و ادب می کند سزاوار است به احترام و تجلیل از کسی که تعلیم دهنده مردم و ادب آموز ایشان است.

و نیز در کتاب مذکور از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«لعن الله الأمرين بالمعروف التاركين له، والتأهين عن المنكر العاملين به.»^(۲)

خدا لعنت کند یا لعنت کرده است امرکنندگان به معروف را که ترک آن می کنند و نهی کنندگان از منکر را که عمل به آن می نمایند.

یکی از بزرگ ترین عوامل موفقیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به شهادت تاریخ در کار هدایت مردم، ایمان محکم و پایدار آن حضرت به آنچه از طرف خدا بر او وحی می گردید بود^(۳) که می فرمود:

اگر آفتاب را در دست راستم و ماه را در دست چپم گذارند که از دعوتم دست بردارم، نمی پذیرم.

ص: ۴۵

۱- ۳۲. (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام، کلمات قصار ۷۰

۲- ۳۳. (۲). همان، خطبه ۱۲۹، ص ۴۰۱

۳- ۳۴. (۳). اشاره به آیه ی «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه»، بقره/ ۲۸۵.

در تمام تعالیم اسلامی، خود آن بزرگوار و اهل بیتش پیشقدم بودند و رفتار و اخلاق آن حضرت مردم را شیفته و دلباخته اسلام می ساخت.

آن کس که امر به معروف و نهی از منکر می کند و خود به خلاف گفته خود رفتار می نماید، نتیجه مهمی نخواهد گرفت و زحماتش بیشتر به هدر می رود.

و غیر تقی یأمر الناس بالتقی طیب یداوی الناس وهو مریض [۳۵]

و

خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از او صفت آب دهی [۳۶]

در قرآن مجید راجع به حضرت شعیب پیغمبر علی نبینا وآله وعلیه السلام آمده است که به قوم خویش می فرمود:

(وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ) (۱)

معنی آیه شریفه بنا بر بعض تفاسیر، این است که حضرت شعیب علیه السلام می فرمود:

من نمی خواهم شما را به آنچه از آن نهی می کنم مخالفت نمایم.

و در سوره ی فصلت می فرماید:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (۲)

ص: ۴۶

۱- ۳۷. (۳). سوره ی هود، آیه ی ۸۸

۲- ۳۸. (۴). سوره ی فصلت، آیه ی ۳۳.

چه کسی قول و گفته اش بهتر است از آنکه می خواند به سوی خدا و عمل صالح و گوید من از مسلمینم.

و از کسانی که به موعظه و دعوت خود عمل نمی کنند خداوند متعال آنان را مذمت نموده و می فرماید:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) (۱)

آیا امر می کنید مردم را به برّ و نیکی، و خود را فراموش می نمایید.

با اینکه این مطالب را باید کاملاً در نظر گرفت، اما کسی هم حق ندارد که از امر به معروف به اسم اینکه من خود به آن عمل نمی کنم خودداری نماید؛ زیرا امر به معروف تکلیفی است که مستقلاً در عهده انسان است و باید آن را ادا نماید.

در اخبار رسیده است که:

«مَرُّوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا بِهِ كَلَّه» (۲)

و همچنین کسی حق ندارد از شنیدن مواعظ و نصایح به این دلیل که گوینده و واعظ، عمل به گفته خود نمی کند و کردارش را مانند گفتار نساخته، سر بتابد و به اعتراض پردازد، زیرا در پیشگاه شرع و وجدان، این عذر از او پذیرفته نیست.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«خُذِ الْحِكْمَةَ إِنِّي كَأَنَّتُ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرٍ

ص: ۴۷

۱- ۳۹. (۱). سوره ی بقره، آیه ی ۴۴

۲- ۴۰. (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلِجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ» (۱)

حکمت را هر جا که باشد فراگیر پس به درستی که حکمت می باشد در سینه ی منافق پس مضطرب می شود در سینه او، و آرام می گیرد در دل مؤمن که صاحب آن است.

مرد باید که گیرد اندر گوش و ر نوشته است پند بر دیوار

باطل است آنچه مدعی گوید خفته را خفته کی کند بیدار

ص: ۴۸

۱- ۴۱. (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۶، ص ۱۱۲۲.

خلوص در امر به معروف و نهی از منکر

اخلاص و نیت بی شائبه، روح هر عمل خیر و کار نیک است و هر چه خلوص نیت بیشتر باشد درجه عمل بلندتر خواهد بود. و چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر اصلاح، هدایت و اجرای حدود و حمایت از حقوق ضعفا و فقرا و تهذیب اخلاق و ترویج ملکات فاضله و پارسایی و پرهیزکاری است، باید کسانی که برای اصلاح و راهنمایی و تکمیل جامعه اقدام می نمایند همواره این جهت را فراموش نکرده برای تحصیل رضای خدا بگویند، و برای خدا بنویسند، و برای خدا دعوت کنند، و از روی کمال محبت و مهربانی و دلسوزی و عشق و علاقه، افرادی را که در اثر طغیان آتش شهوات و یا جهل و نادانی و یا خشم و غضب و جهات دیگر، آلوده به معاصی و خطا می شوند، راهنمایی نمایند.

اگر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند از این کار مقاصد دیگر داشته باشند مثل آن که بخواهند آن را وسیله نیل به مقام و رتبه و جاه و مال دنیا قرار دهند، علاوه بر آنکه غالباً از این مقاصد محروم می شوند، زحمات دیگران را هم بی اثر می سازند. و برعکس اگر نیت ها خالص گردید، اقدامات، با برکت و مفید خواهد شد. کسانی که نیتشان خیر و صلاح باشد در انجام وظیفه کوتاهی نکرده با کمال قوت و قدرت به

تکلیف خود رفتار و به وظیفه خود عمل می کنند. چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ إِشْدَاءِ الْبَاطِلِ» (۱)

کسی که سنان خشم را برای خدا تیز نمود، قوی می گردد بر کشتن کسانی که شدت در پیروی از باطل دارند.

دین اسلام در خصوص پاکی نیت و اخلاق در اعمال صالحه و کارهای نیک، سفارش بسیار نموده و مهم ترین ملاک خوبی عمل را خلوص نیت شمرده است، چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود:

«أَنَّهَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (۲)

در قرآن مجید در آیات بسیار، مردم را دعوت می کند که در قیام ها و نهضت ها و در انفاقات و عبادات و در همه ی اقوال و افعال فقط رضای خدا را بخواهند. در سوره ی انعام می فرماید:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

بگو به درستی که نماز من و قربانی من و زندگی و مرگم برای خدایی است که پروردگار عالمیان است.

و در مقابل، با ریا و ریاکاران و کسانی که اعمال صالحه و دین و ایمان را

ص: ۵۰

۱- ۴۲. (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۶۵، ص ۱۱۶۹

۲- ۴۳. (۲). تهذیب، ج ۱، ص ۸۳

۳- ۴۴. (۳). سوره ی انعام، آیه ی ۱۶۲.

وسيله رسيدن به مقامات و مناصب دنيوي و مال و جاه قرار مي دهند، به شدت مبارزه کرده است حتی آن را در حد شرک به خدا قرار داده اند. پس کسی که می خواهد در امر به معروف و نهی از منکر موفق شود باید صدق نیت و اخلاص را عامل مؤثر حصول مقصود بداند و آن را وسيله اعمال غرض های شخصی و خدای نخواستہ اهانت به بندگان خدا قرار ندهد و بداند که خداوند از راز دل او هم آگاه است:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (۱)

ص: ۵۱

۱- ۴۵. (۱). سوره ی غافر، آیه ی ۱۹.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه اشخاص یا طبقه ی معینی نیست، با حصول شرائط، هر کسی باید این وظیفه را انجام دهد. دین اسلام در این خصوص نه تنها همه افراد را آزاد گذارده و به هر مسلمانی اجازه می دهد که در اجرای مقررات اسلامی نظارت کند و دیگران را در ترک وظیفه مؤاخذه نماید، بلکه بر همه افراد واجب نموده که به نیکی امر و از بدی نهی نمایند و همه را در ادای این تکلیف مسئول می شمارد، چنانکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود:

«كَلِّمُوا رَاعٍ وَكَلِّمُوا مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (۱)

همه شما راعی هستید و همگی از رعیت خود مسئولید.

و شاید به همین ملاحظه باشد که در قرآن مجید راجع به وصیت به حق و وصیت به صبر صبیغه ی تفاعل آورده شده است:

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۲)

ص: ۵۲

۱- ۴۶. (۱). بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۸، روایت ۳۶.

۲- ۴۷. (۲). سوره ی عصر، آیه ی ۳.

بلی، البته کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید دارای صلاحیت اخلاقی و علمی باشد، یعنی حال تحمل و بردباری و صبر داشته باشد و به خوبی کاری که به آن امر می کند و زشتی آنچه از آن نهی می نماید عالم و دانا باشد، ولی مقصود این است که این وظیفه فقط در عهده ی طبقه و جمعیت خاصی مانند علما و روحانیون نیست، بلکه هر کسی با تحقق شرایطی که بعداً- ان شاءالله تعالی- ذکر خواهد شد مکلف است در اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر جدیت و کوشش داشته باشد و منتظر اقدام دیگران نباشد، زیرا به طوری که از آیات شریف و احادیث و اخبار، استفاده می شود امر به معروف بر عهده عموم گذارده شده و هر مسلمانی با تحقق شرایط، در ترک آن مسئول است.

و از اینجا معلوم می گردد که آن کسانی که در امر به معروف و تکالیفی که از این قبیل است کوتاهی نموده و به انتظار نتیجه ی اقدام علما می نشینند و خود را معاف می شمارند، و یا اشخاصی که صرفاً به اهل علم اعتراض می نمایند که در امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغات و نشر آیات و احادیث و مبارزه با فقر معنوی و انحطاط اخلاقی و دعوت مردم به حقایق و سوق آنان به اخلاق فاضله اسلامی و هدایت جامعه کوتاهی دارند اشتباه می کنند؛ زیرا اولاً- چنانچه گفتیم- امر به معروف یکی از تکالیفی است که هر مسلمانی از عالم و ناطق، واعظ و نویسنده، کاسب و کارمند، کارگر و کشاورز، غنی و فقیر، شاه و گدا باید آن را انجام دهد و هیچ کس نباید به انتظار دیگران باشد مگر آن که بعضی از شرایطی که بعداً ذکر می شود

موجود نباشد. و ثانیاً در میان تمام طبقات که بعضی از آنها شاید اصلاً توجهی به این وظیفه نکنند، یا اگر توجه داشته باشند عده آنها بسیار کم است. باز هم این طبقه، یعنی طبقه علمای اعلام و گویندگان و نویسندگان مذهبی با موانع بسیار و مزاحمت بیشماری که دارند بیش از سایر طبقات در امر به معروف و هدایت جامعه اهتمام دارند و باید این مقدار از آثار اسلامی و اخلاقی را که در میان جامعه است نتیجه اقدامات و زحمات و تألیفات و تصنیفات و تبلیغات همین آقایان دانست. در تمام نواحی از شهرهای بزرگ تا قصبات و قراء کوچک دورافتاده هر چه دعوت به حق پرستی و درستی و پاکدامنی و دیانت و صداقت و صلح و صفا و سایر ملکات فاضله می شود، از ناحیه همین طبقه است.

صحیح است که در دنیای کنونی و وضع انحطاط اخلاقیات و در مقابل این همه مظاهر عالم ماده و ظواهر فریبنده، باید بیش از هر موقع مردم را به طرف حقایق خواند و از این صورت سازی ها و ظاهر بازی ها منصرف ساخت. و صحیح است که امروزه دشمنان اسلام با انواع وسایل تبلیغاتی خویش و اعمال دسیسه های گوناگون در بی ثمر ساختن زحمات علما و کساد کردن بازار علوم و معارف اسلامی و دور نگهداشتن مردم از علما، کمال جدّیت را دارند، اما به همین علت و علل دیگر همراهی و همکاری دیگران با اهل علم بیش از هر موقع ضرورت دارد.

امروز اگر چه در اثر بی اعتنائی ما مسلمانان به قول بعضی: روحانیت ما به حسب ظاهر دارای یک سازمان و تشکیلات مرتبی نیست و فاقد بسیاری از وسایل و اسباب ظاهری است، ولی از هر تشکیلات مرتب و منظمی که در

این جامعه وجود دارد بهتر انجام وظیفه می کند و بیشتر به مردم خدمت می نماید. کارهایی را که بعضی مردم فداکار و مراجع بزرگ این طایفه انجام می دهند در دنیای امروز با تأسیس وزارتخانه های عریض و وسیع و مخارج زیاد، نمی توان اداره کرد. تا کسی وارد نباشد و اطلاع کامل نداشته باشد نمی تواند بفهمد که ابتلائات فکری و مشاغل یک نفر عالم دینی که باید همه کارهای خود را با حساب و میزان صحیح و دقیق شرع مطابق نماید، چقدر زیاد است و یک نفر مرجع تقلیدی که باید حوائج دینی میلیون ها مردم را مرتفع سازد تا چه حد در فشار و زحمت است. باید لااقل در روز دو مجلس تدریس که در آن علما و دانشمندان بزرگ و جمع کثیری از فضلا و طلاب حاضر می شوند داشته باشد که خود این کار (که محتاج به مطالعه و فکر و مراجعه به آیات و کتاب های اخبار و احادیث و کتب فقهیه و نظریات علما و دانشمندان بزرگ و دقت و تأمیل کافی در اطراف آن است) برای گرفتن همه اوقات شخص - اگر بخواهد به طور عادی و متعارف کار نماید - کافی است و یکی از کارهای بسیار دشوار و خسته کننده بشمار می رود.

باید به سؤالات و استفتائات مختلفه ای که از طرف این همه مردم مسلمان می شود و هر یک در یک موضوع و راجع به یک باب است جواب بدهد که برای تحصیل اطمینان و مواظبت در صحت بیان حکم خدا و آنکه مبدا برخلاف واقع چیزی گفته شود، ممکن است در یک شبانه روز محتاج مراجعه به جمیع ابواب فقه و بسیاری از کتب اخبار و احادیث و غیره گردد.

باید نامه ها و تلگراف های بسیاری را که در موضوعات مختلف مذهبی و

دینی هر روز از بلاد و شهرستان های کشورهای اسلامی می رسد شخصاً بخواند و درباره آنها دستور لازم بدهد.

باید در جهات راجع به تعظیم شعائر اسلامی و حفظ شئون دینی و جلوگیری از مداخله ناهلان و رفع شکوک و شبهاتی که از طرف معاندین برای مشوش ساختن اذهان، القاء می شود همواره مراقبت و مواظبت کند.

باید اداره حوزه علمیه و رفع حوایج طلبان را تکفل نماید با اینکه در وضعیت کنونی و عدم توجه کامل عامه مردم، از کارهای خیلی دشوار و موجب ناراحتی فکر و خیال است، زیرا فراهم ساختن وجه و رسانیدن کمک مختصر معاش به آقایان طلبان که اغلب با فراهم بودن وسیله از لذایذ مادی چشم پوشی نموده و به یک زندگی و معاش بسیار مختصر و محدود قناعت نموده اند مخصوصاً در این دوره ما، کار آسانی نیست. و برای یک نفر زمامدار عالیمقام روحانی که باید یک حوزه سه هزار نفری، بلکه چندین حوزه علمیه را به کار و تحصیل مشغول سازد و آنها را تشویق و ترغیب نموده و موانع ترقی آنها را مرتفع سازد بسیار فکر و غصه تولید می کند.

باید کارهای دیگری را- که اکنون در مقام تعداد آنها نیستیم- مانند ملاقات ها و پذیرفتن اشخاص از هر طبقه و رفع حوایج ارباب احتیاج و غیره را هم انجام دهد.

تمام این کارها را یک نفر مرجع تقلید، انجام می دهد و خواب راحت را از خود سلب می کند تا به اسلام خدمت کند و مردم را به راه خدا بدارد و حضرت بقیه الله ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را از خود خشنود سازد که حقیقتاً اگر کمک و مدد آن حضرت نباشد انجام این امور غیر مقدور است.

و از همه این امور دشوارتر برای یک نفر مرجع، لطمات و صدماتی است که از طرف معاندین و مخربین به اسلام و جامعه مسلمین وارد می شود که باید در مقام دفع و رفع برآید.

نه فقط یک نفر مرجع اینطور است، سایر علمای شهرستان ها و ناطقین و مبلغین و حتی یک آخوند ده کوچک به حسب خود وظایفی را انجام می دهد و یک عمر با صحت عمل و درستی، خدمتگذاری می کند که کسان دیگر با حقوق و مواجب بسیار انجام نمی دهند.

باری، غرض این است که این آقایانی که به اهل علم اعتراض دارند و آنها را در امر به معروف مسامحه کار می دانند و منتظرند که بدون همکاری آنها اهل علم نتایج مهمی از اقدامات خود بگیرند، در اشتباهند. اینها خودشان آنقدر مضایقه دارند که از یک معصیت های بی لذت مانند تراشیدن ریش و یا انگشتر طلا در دست کردن (برای مرد) و یا استعمال ظروف طلا و نقره، چشم پوشی نمی کنند، آن وقت به این و آن اعتراض دارند و غصه اسلام و مسلمانی را می خورند.

البته نمی خواهم عرض کنم که کسی حق اعتراض به اهل علم را ندارد، زیرا این فصل را برای همین جهت باز کردیم که معلوم شود هر کس حق امر به معروف دارد. و در فصل آینده معلوم می شود که همه کس را از عالم و جاهل باید امر به معروف و نهی از منکر کرد.

اجرای امر به معروف و نهی از منکر را نباید درباره بعضی اشخاص یا طبقات، موقوف ساخت. و فقط در حق ضعفا و طبقات پایین اجتماع معمول داشت؛ زیرا معنی این حرف آزاد گذاردن و مطلق العنان ساختن اقویا و صاحبان نفوذ در نیل به مطامع شخصیه و مقاصد نفسانیه و تجاوز و ستم در حق زیردستان و بیچارگان است. و مفسده آن اگر از مفسده مطلق العنانی عموم بیشتر نباشد از آن کمتر نیست، لذا دین مقدس اسلام به هر کس اجازه داده است که امر به معروف و نهی از منکر نماید و در آن رعایت مناصب و مراتب ظاهریه و امتیازات و افتخارات خیالی را لغو نموده است.

مرئوس نسبت به رئیس، سرباز نسبت به سرلشکر، مأمور نسبت به امیر، فقیر نسبت به غنی، کوچک نسبت به بزرگ، رعیت نسبت به پادشاه حق دارد که امر به معروف نماید و ادای تکالیف و اطاعت از دستورات و قوانین را مطالبه نماید مگر آنکه بر آن مفسده مترتب شود یا شرایط دیگری که در احکام و مسایل امر به معروف یاد خواهیم کرد موجود نباشد که در آن صورت خودداری از امر به معروف جایز و بلکه در بعض موارد واجب است.

در تواریخ اسلامی مکرر به مواردی بر می خوریم که می بینیم افراد عادی، رجال و امرا و پادشاهان را امر به معروف و نصیحت می نمودند و آنان هم

با کمال مسرت می پذیرفتند. و در بسیاری از مواقع به طوری با شدت آنها را موعظه می کردند و از کارهای زشت باز می داشتند که فرد، غرق تأثر و گریه می گردید و در عین حال آن را یک امر عادی و معمولی تلقی می نمودند و کسی آن را اهانت و بی ادبی به مقام آنها نمی شمرد و بلکه آن را فاضل ترین مجاهدات می شناختند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»^(۱)

برترین جهادها سخن حق و عدالتی است که در نزد پیشوای ستمکاری گفته شود.

نیز از آن حضرت منقول است که فرمود:

«خَيْرُ اخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ»^(۲)

بهترین برادر دینی شما کسی است که عیب های شما را به شما هدیه بدهد.

در کتاب وسایل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام: انّ الله لا يعذب العامه بذنب الخاصه، اذا عملت الخاصه بالمنكر سرّاً من غير ان تعلم العامه فاذا عملت الخاصه بالمنكر جهاراً فلم تغتبر ذلك العامه استوجب الفريقان العقوبه من الله عزّوجلّ»^(۳)

ص: ۵۹

۱- ۴۸. (۱) الكافي، ج ۵، ص ۶۰

۲- ۴۹. (۲) نهج الفصاحه، ص ۳۱۶

۳- ۵۰. (۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷.

فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام که: خداوند عامه مردم را به گناهانی که خواص و سران جامعه و زمامداران امور و مصادر کارها در پنهان و مخفیانه مرتکب می شوند، عذاب نمی کند اما اگر سران و بزرگان جامعه و خواص قومی، پرده محرمات را پاره کردند و علناً مرتکب معاصی شوند و عامه از آنها جلوگیری نمودند (البته با تمکن و قدرت) هر دو گروه مستوجب عقاب خدا می شوند.

لزوم همکاری در امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از تکالیف اجتماعی است که در بعض موارد با همت و اقدام یک نفر انجام می پذیرد و در بعض مواقع، موقوف به قیام چند نفر، بلکه محتاج به اقدام و همکاری یک جمعیت و امت است. پس نمی توان اقدام یک نفر را در همه موارد کافی شمرد و از دیگران تکلیف را ساقط دانست؛ زیرا اولاً: همکاری و هم صدا شدن دیگران با آن کس که امر به معروف و نهی از منکر می کند، باعث کمال تأثیر و حصول مقصود است. اگر هزار نفر در یک موضوع موافق یکدیگر اظهار نظر کنند از حیث اثر با نظری که یک نفر اظهار نماید یکسان نیست.

و ثانیاً: بیانات اشخاص و طرز ادای مطالب و سلیقه هایی که در این موارد اعمال می شود در تأثیر، تفاوت دارد. بسیار اتفاق افتاده که شخصی از مواعظ و نصایح طولانی یک نفر متنبه نشده، ولی با یک کلمه که از دیگری شنیده فوراً متنبه و بیدار گردیده است.

و ثالثاً: در مورد بعضی از منکرات که میان جامعه رایج می شود یا بعضی از فرایض و واجباتی که ترک آن متداول می گردد و همچنین نسبت به

بعض اشخاص که باید امر به معروف و نهی از منکر شوند، جز با کمک و همکاری افراد و هم صدا شدن جمعیت بسیار، موفقیت حاصل نمی شود، لذا حضرت موسی علیه السلام وقتی مأمور به دعوت فرعون گردید از خدا درخواست نمود که برادرش را در کار رسالت و پیغمبری با او شریک سازد و خداوند درخواست او را پذیرفت و به خطاب

(قَدْ اَوْتَيْتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى) (۱)

مشرفش ساخت.

و همچنین حضرت عیسی علیه السلام برای کمک و یاری دو نفری که برای تبلیغ به انطاکیه فرستاده بود و تکذیبشان کردند، شخص دیگری را روانه ساخت چنانچه در قرآن کریم می فرماید:

(فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ) (۲)

مخصوصاً همراهی و همکاری کسانی که در میان جامعه دارای شخصیت و وزن علمی و مقام و نفوذ هستند در پیشرفت مقصد مشروع امر به معروف و ناهی از منکر دخالت بسیار دارد؛ زیرا مرتکبین معاصی وقتی ببینند جامعه به آنها با دیده تنفر نگاه می کند و کار آنها را زشت و خلاف شرافت و انسانیت تشخیص می دهد، یا کسانی که دارای مقامات و یا اطلاعات و معلوماتی هستند عمل او را تقبیح می نمایند، بیشتر راه منحرفی را که در پیش گرفته اند ترک می کنند.

تاریخ پیغمبران و اولیاء و رجال مصلح به ما نشان می دهد که هر چه

ص: ۶۱

۱- ۵۱. (۱). سوره ی طه، آیه ی ۳۶

۲- ۵۲. (۲). سوره ی یس، آیه ی ۱۴.

همکار و هم آواز آنها بیشتر می شد، موفقیت آنها در کار تبلیغ و رساندن احکام و هدایت و ارشاد سریع تر می گردید.

شاید علت آنکه در آیه شریفه از امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و دعوت کننده به سوی خیر، تعبیر به امت شده است:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ) (۱)

اشاره به همین نکته باشد؛ زیرا مراد از «امت»، قومی هستند که برای یک کار اجتماع داشته باشند و دارای یک هدف و یک منظور خاصی بوده، بعضی آنها به بعضی دیگر اقتدا نمایند، برخلاف لفظ «قوم» که این معنی از آن استفاده نمی شود و شاید وجه تعبیر به امت در آیه کریمه:

(وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) (۲)

هم همین باشد.

پس تأثیر امر به معروف و نهی از منکر، غالباً محتاج به همکاری و تعاون است. اگر چنانچه آمرین به معروف را تنها گذارند، موفقیت لازم به دست نخواهد آمد.

ص: ۶۲

۱- ۵۳. (۱). سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۰۴

۲- ۵۴. (۲). سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۱.

بزرگان جامعه و امر به معروف و نهی از منکر

کارهایی را که بشر برای رسیدن به نتایجی انجام می دهد یا از کارهایی است که شخصیت فاعل و انجام دهنده در رسیدن به نتیجه، دخالتی ندارد و هر کس آن کار را انجام دهد به آن نتیجه نایل می شود، و یا از کارهایی است که شخصیت فاعل و انجام دهنده، در حصول نتیجه یا کمال آن مؤثر و دخیل است؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر که شخصیت اشخاص و تعینات آنها در حصول کمال موفقیت و تمامیت فایده و نتیجه آن بسیار مؤثر است.

اگر مالک یک ده کشاورزان ده، یا صاحب یک کارخانه، کارگران کارخانه و یا یک عالم روحانی و یک شخص متنفذ در محیط نفوذ خود، یا یک رئیس اداره، کارمندان اداره و یک افسر، نفراتی را که تحت سرپرستی او هستند و یا یک نفر رئیس دولت، بلکه بالاتر، یک نفر پادشاه تمام افراد کشوری را که بر آنها پادشاهی می کند امر به معروف و نهی از منکر نموده دعوت به خیر و اصلاح و درستی نماید با امر به معروفی که یک فرد عادی می نماید از حیث اثر تفاوت بسیار دارد به هر قدر که یک کارگر کارخانه با رئیس آن و یک رعیت ده با مالک ده، یک نفر سرباز با یک سپهبد و یک فرد عادی با یک عالم عالیمقام روحانی متنفذ و یک پادشاه مقتدر، به حسب ظاهر فرق دارند،

به همان اندازه تأثیر کلام و نفوذ کلمه آنان در دل ها فرق می کند.

مردم اگرچه دارای عقل و ذکاوت اند و می توانند خوبی و بدی هر چیزی را تشخیص دهند، اما بیشتر مقهور امور حسّی و تسلیم مظاهر مادی و افتخارات و اعتبارات ظاهری این و آن هستند و بیشتر به بزرگان و سران جامعه نگاه می کنند. اخلاق و عادات و کارهای یک ملت زیادتر موافق اخلاق و عادات و روش بزرگان و زمامداران و رؤسای قوم است در هر جامعه فساد از بالا شروع و به طبقات پایین می رسد: «ماهی از سر گنده گردد نی ز دم».

وقتی فساد و اختلال و تجاوز از قوانین و نابکاری و فحشا در میان بزرگان ملت و زمامداران رایج شد، دیگران هم به راه آنها می روند و از روش آنها سرمشق می گیرند.

چونکه ربّ البیت دف گیرد به کف بیت و مافی البیت رقاصی کنند

بدبخت ترین مردم آن کسانی هستند که فساق و فجّار و نابکاران و ستمکاران بر آنها فرمانروا باشند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم مروی است که فرمود:

«إذا ساد القوم فاسقهم وکان زعیماً القوم اذلّهم واکرم الرّجل الفاسق فلینظر البلاء»^(۱)

هرگاه فاسق قوم، بزرگی و آقایی یافت و فرومایه ترین ایشان، زمامدار و سرپرست گردید و نابکاران، مورد اکرام و احترام شدند پس باید آن جامعه منتظر بلا شود.

ص: ۶۴

از این جهات باید بزرگان قوم و مصادر کارها و صاحبان قدرت و نفوذ و به طور کلی هر کس که دیگری از کار او تقلید و از سخن او پیروی می نماید، اولاً در تعدیل روش خود اهتمام نموده سرمشق ایمان و امانت و درستکاری و حیا، عفت و عدالت و نوع پروری برای دیگران گردند.

و ثانیاً: در امر به معروف مسامحه ننموده و از تمام وسایلی که دارند برای اصلاح امور و ترویج اعمال صالحه و ریشه کن کردن معاصی و فساد استفاده نموده، زبردستان خود را راهنمایی کنند. ولی در عین حال زبردستان هم نباید مسامحه زبردستان و ارباب مکنت و قدرت را عذر خود شمرده در امر به معروف و نهی از منکر به انتظار آنها بنشینند؛ زیرا غالب این طبقه به نوعی سرگرم امور مادی و دنیا هستند که از انجام تکالیف غفلت دارند.

در آیات قرآنی و اخبار و احادیث شریفه یکی از بزرگ ترین عوامل اصلاح همه شئون اجتماعی و رواج اخلاق و اعمال حسنه، صلاحیت بزرگان و زعما شمرده شده است که فعلاً از ذکر همه آن اخبار و احادیث به واسطه کمی فرصت و ضیق مجال، معذوریم و فقط به نقل مفاد روایتی که در بحارالأنوار از کتاب تحف العقول روایت نموده است از حضرت امیرالمؤمنین و از حضرت سیدالشهداء علیهما السلام - که به طوری که از مضامین روایت استفاده می شود مخاطب امام علیه السلام بزرگان و رجال اسلامی بوده اند - اکتفا می کنیم:

ای مردم! عبرت بگیرید به چیزی که خداوند اولیای خود را به آن وعظ نموده و آن سرزنش و توبیخ اوست نسبت به اخبار یهود و نصاری که فرمود:

(لَوْلَا يَنْهَاهُمْ رَبِّائِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ) (۱)

چرا نهی نمی کنند ایشان را، یعنی اهل کتاب را احبار و دانشمندان آنها از سخن گناه و ناروا.

و فرمود:

(لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ) (۲)

«آن کسانی که کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند برای آنکه مرتکب عصیان و تجاوز گردیدند و از کار زشت یکدیگر را باز نداشتند و هر آینه بد بود کارهایی که مرتکب می شدند.»

خدا آنها را به عیب نسبت نداد مگر برای آنکه از ظلمه و ستمکاران کارهای زشت و فساد و منکرات را می دیدند و آنها را برای رغبتی که به دنیایشان داشتند و منافی که از آنها می بردند و رعب و بیم نهی از منکر نمی کردند و حال آنکه خداوند می فرماید:

(فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي) (۳)

از مردم نترسید و از من بترسید.

و هم فرموده ی خداست که:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ

ص: ۶۶

۱- ۵۶. (۱). سوره ی مائده، آیه ی ۶۳

۲- ۵۷. (۲). سوره ی مائده، آیه ی ۷۸

۳- ۵۸. (۳). سوره ی مائده، آیه ی ۴۴.

مؤمنین و مؤمنات یاوران و اولیاء یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

خدا از آن جهت امر به معروف و نهی از منکر را نخست نام برد که اگر این فریضه ادا شد، همه واجبات کوچک و بزرگ آسان و دشوار بر پا می شوند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام و ردّ مظالم و مخالفت با ستمکاران است با آن فیء و غنیمت ها عادلانه تقسیم می گردد و صدقات و مالیات های اسلامی از موارد معینه گرفته می شود و در موارد لازمه صرف و خرج می گردد و از حیف و میل بیت المال مسلمین جلوگیری می شود.

شما ای گروهی که در دانش مشهور و به نیکوکاری مذکور و به خیرخواهی مردم معروفید! خدا در دل مردم، مهابت و احترام شما را قرار داده است که اشراف و بزرگان از شما بیمناک و حساب می برند و ضعفا از شما تکریم می نمایند و کسانی که شما را بر آنها امتیازی نیست و نه حقی بر آنها دارید شما را بر خود مقدم می دارند و شما را واسطه قضای حوایج خود قرار می دهند. شما باید که در راه ها به هیئت و روش پادشاهان و عزّت بزرگان راه می روید. شما باید که مردم تعظیم و احترامشان می کنند و شما را جلو می اندازند. آیا این همه مناصب و شئون و احترامات و تکریماتی را که به دست آورده اید جز برای این است که شما را طرفداران و برپادارنده حقوقی که از طرف خدا معین شده گمان می کنند، با آنکه شما در خیلی از حقوق خدا و وظایفی

ص: ۶۷

که در حفظ مقررات و حفظ نوامیس و قواعد الهیه دارید کوتاهی می کنید.

شما به حق پیشوایان و امامان خود استخفاف می نمایید و حق ضعفا را پایمال و ضایع می کنید، ولی اگر به گمان خود حقی داشته باشید آن را مطالبه می کنید، شما نه مالی بذل می نمایید و نه مردمی هستید که در راه خدا فداکاری و جانبازی و گذشت داشته باشید. نه در راه خدا و حمایت از حق با کسی خصومت و دشمنی می کنید. و با وجود این تمنای بهشت خدا و همجواری با پیغمبران خدا و نجات از عذاب دارید؟!!

من از آن می ترسم که برخلاف این آرزو به نعمتی از نعمات و عذابی از عذاب ها گرفتار شوید. برای آن که شما از موقعیت خود سوءاستفاده می کنید شما به نام دین و به نام خدا (و به نام انتظام امور جامعه و اصلاح احوال خلق) بر مردم آقایی و سروری و برتری و فضیلت یافته اید، در حالی که می بینید عهدهای خدا را که عبارت از واجبات و محرمات و تکالیف شرعی باشد نقض شده است، تکان نمی خورید و مضطرب نمی شوید، در حالی که نسبت به عهدهای پدرانان اگر نقض شود و حرمت آن را نگاه ندارند متغیر شده بر خود می لرزید.

دستورات و عهدهای پیغمبر حقیر و پست گردیده است. شما می بینید که بیچارگان و عجزه و ناتوانان در میان شما بی سرپرست مانده و بر آنها رحمی نمی شود. نه در شغل و منصب و منزلتی که دارید وظیفه خود را انجام می دهید، و نه در کارهای زشت، کسی را ملامت و سرزنش می کنید. با ظلمه و ستمکاران با مدارا و مسامحه زندگی می نمایید.

تمام این مفاسد برای آن است که شما از نهی از منکر غفلت کرده اید. شما از همه مردم از جهت مصیبت بزرگ ترید، برای آنکه از شما مقامی که حق علما و دانشمندان است انتزاع شده است با آنکه باید جریان کارها و اجرای احکام به دست علما باشد که امنای خدایند، بر حلال و حرام او این حق و منزلت سلب نشده، مگر برای تفرقه و اختلاف و عدم اتفاق شما بر حق.

شما باید که اگر بر رنج و اذیت، صبر و شکیبایی می داشتید و متحمل مؤونه در راه خدا می شدید کارها را به دست می گرفتید و مرجع و مصدر امور می گشتید، ولی ستمکاران را در کارها تسلط دادید و مناصب را به آنها تسلیم و واگذار کردید تا آنکه آنها مطابق شهوات و نظریات پست خود رفتار نمایند. آنها را تسلط دادید برای فرار و گریزی که از مرگ دارید و برای علاقه ای که به این زندگی زایل و فانی دارید. پس ضعفا را به دست ظلم آنها سپردید تا انواع مصیبات و فشارها ما بر آنها وارد شود و آنها را با هر چوب که بخواهند برانند و مانند جباران و زمامداران خدانشناس بی مانع و دافعی در روی زمین به میل خویش رفتار نموده در هر شهر و ناحیه دست ظلم آنها دراز باشد و بندگان خدا را استخدام و استعباد کنند.

همانا در شگفتم و چگونه نگریم و تعجب نکنم و حال آنکه روی زمین را ستمکاران و خائنین و ولایت و فرمانروایان و فرمانداران نامهربان گرفته اند، خدا حاکم و قاضی است در آنچه که در میان ما آشکار شده و در آن منازعه داریم.

خدایا! تو می دانی که آنچه می گوئیم و می کنیم نه برای رغبت و طمع به سلطنت و پادشاهی است و نه برای داد گرفتن از دشمنان، بلکه می خواهیم بلاد و شهرستان ها اصلاح و معمور گردد و معالم دین تو اظهار شود و مظلومین و ستمدیدگان در ضمان امان زندگی کنند و سنن و احکام و فرایض تو عملی گردد.

شما ای مردم! اگر ما را یاری نکنید و انصاف ندهید، ستمکارها بر شما مسلط می گردند و در خاموش کردن نور پیغمبر اقدام می نمایند.

«وحسبنا الله وعليه توكلنا واليه انبنا واليه المصير».(۱)

ص: ۷۰

۱- ۶۰. (۱). بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۷۹، روایت ۳۷ (باب وجوب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر).

اولیای خانواده ها و امر به معروف و نهی از منکر

بی شبهه محیطی که انسان در آن زندگی می کند در صفات، اخلاق، رفتار و روش و خلاصه تکوین شخصیت او مؤثر است. سطح فکر و احساسات هر کس بیشتر متناسب با محیطی است که در آن بزرگ شده و پرورش یافته است. آن کسی که در محیط ایمان و خداپرستی و پارسایی تربیت شده و هر چه دیده مردان متقی و پرهیزکار و درستکار و مظاهر امانت و صداقت و فضیلت دیده است با شخصی که در یک محیط آلوده و فاسد، پرورش یافته حتماً مثل هم نیستند.

عادات و روحیات یک نفر بیابانگرد بی علم و اطلاع مانند یک نفر شهری متمدن نیست. فرزندان آنی که از نعمت تربیت پدران خداپرست و دانشمند و با اخلاق و مادران پارسا و با ایمان و عفت و طهارت برخوردارند، با فرزند یک مرد فاسق و بی ایمان و یک زن خیابانگرد بی عفت و تقوا بسیار تفاوت دارند.

آن کسی که معاشرت و همنشینی او با نیکان و صلحا و اهل معرفت است و قسمتی از عمر خود را در مجالس موعظه و مساجد و تلاوت قرآن و ادعیه و قرائت کتاب های مفید دینی و اخلاقی مانند معراج السعاده و مصباح الفلاح [۶۱] و مطالعه تاریخ احوال بزرگان دنیا و دقت در سیر تحولات اوضاع ملل و امم

گذرانده باشد، هیچگاه طرف نسبت با کسی که با اراذل و اشرار و اهل شرب خمر و قمار و تریاکی ها و چاقوکش ها مجالست دارد و به جز با محفل طرب و سینما و تئاتر و تماشاخانه و مناظر مهیج شهوت و داستان های عشقی و نغمات موسیقی و خیانت و روزنامه ها و مجلات و از این قبیل آشنایی ندارد، نیست.

البته، نباید انکار نمود که گاهی اشخاصی پیدا می شوند که علاوه بر آنکه تحت نفوذ و تأثیر محیط واقع نمی شوند، فوق آن قرار گرفته و شخصیت و روحیه آنها بقدری بزرگ و تواناست که محیط را عوض می نماید، یا اینکه کسانی هستند که به واسطه پاره ای جهات، تأثیر محیط در آنها کمتر سعی دارند که با حفظ فطرت و نورانیت ضمیر خود، حساب اعمال و اخلاق خود را با میزان و ترازوی عقل و شرع در یک فضایی که مصون از مداخلات این عالم مادی باشد، بنمایند. اما این اشخاص در جامعه عدّه ی انگشت شمار و معدودی بیش نیستند. اکثریت افراد تابع وضع محیط و روش عمومی و رویه عامّه هستند وقتی ببینند دیگران به نیکی و راستی و درستی اقبال دارند آنها هم نیکوکاری را پیشه می سازند. و اگر ببینند سایرین در مقام دغل و خیانت و ستم و جمع منافع هستند به آنها متمایل می شوند. از این رو برای تهذیب و اصلاح افراد یکی از بهترین راه ها موافق ساختن محیط است.

در شریعت مقدس اسلام، همان گونه که با کمال شدّت با بی ایمانی و اعمال زشت و اخلاق رذیله مبارزه شده است و به سوی خیر و نیکی دعوت می شود، در اصلاح محیط هم اهتمام شده است؛ مثلاً نه تنها خواندن

نوشته هایی که موجب فساد اخلاق و تهییج شهوات و دعوت به خیانت و جنایت و بی نظمی است منع گردیده، بلکه نوشتن و طبع و نشر و خرید و فروش اینگونه کتاب ها و نوشته ها را ممنوع فرموده اند. و نه فقط قمار و میخوارگی و زنا و این قبیل اعمال زشت حرام شده، بلکه ساختن می و آلات قماربازی و خرید و فروش آنها و تأسیس اماکن فحشاء و بی عفتی و معاشرت های نامشروع مردان و بانوان را تحریم کرده است. نابود کردن و شکستن آلات لهو و لعب و قمار بر همه کس واجب گردیده و برای مجالست ها و معاشرت ها آداب و قواعد خاصی معین شده است. راجع به تأسیس مجالس و عظم و سخنرانی های مفید و توسعه مدارس و بسط علم و فرهنگ و تعلیم احکام و آداب و یاد گرفتن و یاد دادن قرآن مجید و احادیث و اخبار ترغیب بسیار شده است و تعظیم از شعائر مذهبی و حفظ ظواهر و حضور در جماعات و مساجد و مجالس علمی و اخلاقی را از وظایف هر فرد قرار داده اند، تا در نتیجه، احساسات حسنه مردم زنده و افراد متمایل به خیرات و متوجه به خدا گردند و البته در چنین جامعه امر به معروف و نهی از منکر به طور سهل و بی پیرایه انجام می شود.

انسان در زندگی محیطهای مختلفی را می بیند مانند محیط خانه، بازار، مدرسه، شهر، کشور و بالاخره در دنیای کنونی محیط همه جهان باید هر یک از این محیطها را برای ترقی و کمال او مساعد ساخت، مثلاً محیط مدرسه را با استخدام آموزگاران کاردان، باتجربه، عالم، خداپرست و علاقه مند و برنامه صحیح و اساسی باید برای تکامل و تربیت افراد مهیا ساخت. محیط اداره را با سپردن مشاغل حساس به اشخاص صحیح العمل

و درستکار و جدی و تشویق مردمان امین و طرد خیانتکاران مساعد نمود.

یکی از بزرگ ترین محیطها، بلکه اولین محیطی که بشر در این دنیا آن را می بیند و آن را به منزله ی مدرسه ی ابتدایی یا اطاق اول زندگی او در عالم دنیا باید شمرد «خانه» است که مقدمه سعادت و زمینه نیکیبختی و تعالی و ترقی یا مایه بدبختی و انحطاط و فساد اخلاق، بیشتر از آنجا آغاز می شود. چگونگی تربیت خانوادگی و احساسات و صفات و اخلاق و اعمال اولیای خانواده، سایر افراد را تحت تأثیر قرار می دهد. که اگر مراحل بعدی مانند مدرسه و جامعه او را تغییر ندهد و عوض نکند، همان تربیت اولیه پدر و مادر کار خود را خواهد نمود.

پس یکی از بزرگ ترین وظایف کسانی که علاقه مند به اصلاح و ترقی افراد خانواده خود هستند، مراقبت در اخلاق و رفتار آنها و وضع خانه و منزل است.

اولاً: رفتار خود را طوری قرار دهند که برای سایر افراد خانواده سرمشق نیکوکاری و حسن عمل باشند.

ثانیاً: از گذاردن وسایل معاصی در دسترس اهل خانه، خودداری کنند؛ زیرا با فراهم بودن وسیله، نگهداری از فساد و رفتار ناروا دشوار می شود.

ملحد گرسنه و خانه خالی و طعام [۶۲]

عقل باور نکند کز رمضان اندیشد

و در عوض وسایل تکمیل قوای معنوی و ملکات فاضله را برای آنها فراهم سازند. معلوم است در خانه ای که سفره شراب و بساط قمار انداخته

می شود، یا نقشه ظلم و ستم و قانون شکنی در آنجا طرح گردد، و در

ص: ۷۴

عوض تلاوت قرآن و تشکیل مجالس موعظه و درس اخلاق، صدای آلات طرب و موسیقی بلند کنند یا مجالس لهو یا میهمانی های خانوادگی به وضعی که اکنون در میان بعض مردم بی غیرت شایع است برپا کنند، اخلاق افراد آن متناسب با همین وضعیت می شود.

ثالثاً: اگر از کسان و بستگان خود رفتار زشت و گناهی دیدند آنها را نهی از منکر کنند و اعمال و اخلاق آنان را تحت نظر مستقیم خود بگیرند تا هم وظیفه شرعی و اخلاقی خویش را انجام داده و هم نیکبختی آنان را تأمین نمایند. خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید نگاه بدارید خودتان و کسان و فامیل خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است و فرشتگان غلاظ و شداد که خدا را در فرمانی که به آنها بدهد مخالفت نمی کنند و به فرمان او رفتار می نمایند بر آن گماشته شده است.

و در سوره ی مریم در مدح اسماعیل صادق الوعد- که یکی از پیغمبران است- می فرماید:

(وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ) (۲)

کسان و بستگان خود را امر به نماز و ادای زکات می کرد.

ص: ۷۵

۱- ۶۳. (۱). سوره ی تحریم، آیه ی ۶

۲- ۶۴. (۲). سوره ی مریم، آیه ی ۵۵.

در کتب احادیث روایت کرده اند که از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ سَأَلْ شَدَّ كَهْ چَکُونَه اهل خویش را نگاهداری کنیم؟

فرمود: «آنها را امر به معروف و نهی از منکر نمایید» (۱).

به موجب آیات کریمه و اخبار و روایات، یکی از تکالیف هر مسلمانی، اهتمام در حسن اخلاق و ادب و تربیت خانواده است. مخصوصاً در این عصر که افکار و اخلاق به واسطه نزدیکی ملل و اقوام به یکدیگر دائماً در معرض تغییر و تحوّل است و با به کار بردن انواع وسایل برای تخریب مبانی مذهبی و اسلامی و تضعیف عقاید حق و تبدیل احساسات و عواطف پاک مسلمانان و محو حیثیات و استقلال آنان از طرف بیگانگان اهتمام می شود، و یگانه راه وصول به این مقصود را آموزش و پرورش اطفال و جوانان شناخته اند، و می کوشند که وضع تعلیم و تربیت را طوری قرار دهند که ایمان به خدا و اعتماد به نفس و حس طرفداری از حق، صراحت لهجه و شجاعت اخلاقی و عفت و پاکدامنی و پارسایی و پرهیزکاری که از خصایص بارز مسلمانان است از آنها سلب و در عوض مردمانی نادان و ضعیف الاراده و سست عنصر و تنبل بار آورند تا به جای علم و دانش و صنعت و اخلاق، محصول چندین سال مدرسه دیدن و دبستان و دبیرستان طی کردن برای آنها از دست دادن حس اعتماد به نفس و نادانی و میخوارگی و شهوترانی و صفات پست دیگر و تحمل ظلم و ستم و قبول نوکری و خدمتکاری اجانب گردد تا آنها را بر سر هر کاری گماردند در اطاعت اوامر دشمنان سعادت جامعه و مسلمانان و تضييع حقوق بیچارگان و ایجاد هرج و مرج و هزاران معایب دیگر، مهیا و آماده باشند.

ص: ۷۶

باید اولیای اطفال و خانواده ها بیش از پیش متوجه وضع معاشرت ها و رفتار تمام کسان خود مخصوصاً فرزندانشان باشند و وضع اخلاقی و ایمانی و علمی آموزگاران و معلمین فرزندان خود را کاملاً مورد دقت و اهمیت قرار دهند و نگذارند پسران و دختران آنها فاسد و آلوده بار آیند و کاری نکنند که به جای آنکه فرزندان آنها صالح و امین و رشید و دانشمند و خدمتگزار شوند، مردمانی خیانتکار، وطن فروش و نابکار از کار بیرون آیند.

ص: ۷۷

وقتی کمال اهتمام و تأکید دین اسلام را راجع به امر به معروف و نهی از منکر در قرآن مجید و احادیث شریفه مطالعه می‌کنیم و به مصلحت و فایده قیام به این واجب دینی و اخلاقی متوجه می‌شویم و از طرفی کوتاهی و مسامحه اغلب افراد را در انجام این وظیفه می‌بینیم، حق داریم که از علت این تقصیر و بی‌اعتنایی، تفحص و جستجو نماییم و پرسیم:

چگونه است که با آنکه بسیاری از مصالح و فواید ادای این تکلیف و زیان‌های ترک آن را همه می‌دانیم از مسامحه و کوتاهی درباره آن نمی‌پرهیزیم؟

چرا با آنکه کسان و بستگان خود را گرفتار فقر اخلاقی و انواع آلودگی‌هایی که ضرر آن به مراتب از ضرر هر مرض و آفت و فقر مادی بیشتر است می‌بینیم و به جای آنکه در مقام راهنمایی و نجات آنان از این مهالک و زیان‌ها برآییم، سکوت و خاموشی اختیار می‌کنیم؟

چگونه است که اگر کسی دارای مال و مقامی باشد از بی‌ادبی‌ها و کارهای نامشروع و گناهانی که مرتکب می‌شود چشم پوشی می‌گردد و کسی آنها را مؤاخذه نمی‌کند در حالی که از یک فرد عادی گاهی در ترک اولی هم بازخواست می‌شود؟

علل این بی‌قیدی بسیار است که اهم آن را بیان می‌نماییم:

اول: ضعف ایمان

ضعف ایمان به خدا، عله العلل این بی‌اعتنایی و بیشتر بدبختی‌هایی است که گریبانگیر بشر می‌شود. ضعف ایمان قدرت و شجاعت اخلاقی را از انسان سلب کرده و او را تحت نفوذ و مرعوبیت از قدرت‌های موهومه و اعتبارات ظاهریه، خوار و زبون می‌سازد. بدترین نقطه ضعف انسان که با وجود آن او را از هیچ عمل زشت و ارتکاب خلاف وظیفه نمی‌توان مصون دانست، بی‌ایمانی و بی‌دینی است.

تاریخ را ورق بزنید و به پرونده‌های جرایم و جنایات مراجعه فرمایید تا بفهمید ضحاک‌ها، چنگیزها، یزیدها، حجاج‌ها و سایر دیکتاتورها و جناران و همچنین خیانتکاران و وطن‌فروش‌ها و بیگانه‌پرست‌ها و دزدها و آدمکش‌ها و بی‌ناموس‌ها و عیاش‌ها و میلیونرها و اغنیای بی‌رحم و چاقوکش‌ها و جیب‌برها و ... از چه دسته و طایفه‌ای هستند.

بی‌ایمانی به خدا، انسان را نسبت به مخلوق ضعیف، متملق می‌سازد تا برای خوشامد اشخاص چاپلوسی کند و از ادای تکلیف خودداری نماید.

بی‌ایمانی صفت استقامت و ضبط نفس و شهامت او را می‌کشد.

ایمان نیرویی است که انسان را توانا و قوی‌الاراده می‌سازد. مؤمن از هیچ چیز مانند خلاف وظیفه و معصیت خدا نمی‌پرهیزد. چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که به ابوذر فرمود:

«ان المؤمن لیری ذنبه كأنه صخره یخاف ان تقع علیه

وَأَنَّ الْكَافِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ ذَبَابٌ مَّرْعَىٰ [\(۱\)](#)

مؤمن گناه خود را مانند سنگ بزرگی می بیند که می ترسد بر سر او بیفتد، و کافر و بی ایمان گناه خود را مانند پشه می بیند که بر بینی او مرور کرده باشد.

آن کس که ایمان به خدا دارد و اعتمادش به اوست از کاینات در مقام انجام تکلیف اندیشه نمی کند مانند پیغمبر اسلام که در برابر لجوج ترین و سخت دل ترین مردم مثل اعراب جاهلیت، قیام نمود و چنان مردمی را که از راه علم و ایمان و عدالت و رحم و انسانیت برکنار بودند، به راه دانش و معرفت و ترحم و برادری و ایمان به خدا وارد کرد.

دوم: طمع

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مذمت طمع مروی است که فرمود:

«اَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» [\(۲\)](#)

«طمع» یکی از نقاط ضعف در انسان است. بسیاری از مردم با آنکه آگاه و ملتفت هستند و خسارت ترک امر به معروف و نهی از منکر را می فهمند، برای طمعی که به مال یا استفاده از مقام اشخاص دارند به خیال آنکه اگر فلان شخص را امر به معروف کنند از مال او یا ریاست او بی بهره می مانند، در ادای این وظیفه سهل انگاری روا داشته و بسا که در حضور آنها معصیت ها واقع شود که چون خوی زشت طمع، آنان را فاقد حریت و آزادمنشی و صراحت لهجه کرده از نهی از منکر خودداری می کنند.

ص: ۸۰

۱- ۶۶. (۱). مکارم الأخلاق، ص ۴۶۰ (فی وصایاه لأبی ذر)

۲- ۶۷. (۲). نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۱۰.

بعداً عرض خواهد شد در جایی که مفسده تولید گردد، ترك امر به معروف و نهی از منکر جایز است که موارد آن را اشخاص روشن ضمیر و آشنا به اوضاع و احوال اشخاص ملتفت می گردند. اما عده ای را برای آنکه رشد و بلوغ اخلاقی ندارند بیم و ترس بیجا غالباً از ادای این تکلیف باز می دارد و در پیش خودشان برای یک امر به معروف و نهی از منکر ساده و سهل که به هیچ مانع و محذوری برخورد نمی کند، محاذیر و موانع بسیاری فرض نموده و خود را به خیال خویش، معذور می سازند. حتی گاهی این مردم ترسو به دیگران هم که امر به معروف و نهی از منکر می کنند اعتراض می نمایند و آنها را احساساتی و بی فکر می شمارند!

چهارم: ناشکیبایی

یکی دیگر از عوامل بی اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر، «نداشتن قوه تحمیل و بردباری و مدارا کردن با مردم و استقامت و پشتکار است».

اینگونه اشخاص نمی توانند دنبال مقصود بروند و اولین پیشامد و ابتلا آنها را خسته و دماغشان را افسرده می سازد. مخصوصاً در امر به معروف و نهی از منکر، غالباً انسان گرفتار استهزاء و تمسخر، بلکه اذیت و آزار جهّال و نادانان می شود و اگر خویشتن دار و قوی الاراده نباشد، ممکن است در قدم اول خود را از دست بدهد و عقب نشینی کند.

در قرآن کریم خداوند متعال حالات پیغمبران و انبیایی را که به استهزاء و مسخره قوم گرفتار شدند ولی موقعیت و مقام خود را حفظ نموده و از دعوت خود تعقیب کردند بیان فرموده است تا مسلمانان بدانند این

استهزئات و تمسخرات تازگی نداشته و پیوسته نادانان با مصلحین و پیغمبران و اولیای خدا همین معامله را داشته اند.

بهترین سرمشق برای یک مسلمان در این موضوع، تاریخ پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است؛ زیرا آن حضرت در اذیت و استهزاء و گستاخی های قوم، صبر و تحمل را به نهایت رسانید. انواع صدمات و اهانت ها و بی ادبی ها که به آن بزرگوار می شد (۱) او را به قدر سر مویی از راه و رویه ای که داشت منحرف نمی ساخت. با کمال خوشرویی، خوش خلقی، و خوش برخوردی تمام، آن بی ادبی ها را به حکم) اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۲) دفع می فرمود و از خیرخواهی و نیکی درباره آنها دریغ نمی کرد. هیچوقت در کار دعوت و هدایت خلق، اظهار سستی و خستگی نفرمود، حتی از آن کسانی که به او ایمان آورده بودند چون نسبت به آداب اسلامی آشنا نبودند، بی ادبی ها می دید و مؤاخذه نمی نمود و با نرمی و مهربانی به آنها ادب، اخلاق و انسانیت می آموخت.

امروزه بسیاری از ما به محض آنکه با کوچک ترین مکروه و خلاف طبع و ناملامی برخورد کنیم خود را از ادای تکالیف معاف می شماریم و نیروی شکیبایی ما بقدری ضعیف است که در برابر یک خلاف میل و مکروه طبعی، حالت مقاومت و صبر نداریم.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که در ضمن بیاناتی فرمود:

ص: ۸۲

۱- ۶۸. (۱). طبق نقلی خود آن حضرت فرمود: «ما اوذی نبی بمثل ما اذویت»

۲- ۶۹. (۲). سوره ی فصلت، آیه ی ۳۴.

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَالْأَخْيَرُ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ» (۱)

صبر از ایمان بمنزله ی سر است از تن و خیری در تنی که سر ندارد نیست و خیری نیست در ایمانی که با او صبر نیست.

پنجم: یأس و نومییدی از حصول مقصود

بسیاری از مردم وقتی کثرت اهل معصیت و طغیان و قوه و قدرت و تظاهرات و رونق بازار آنها را می بینند، گمان می کنند با امر به معروف و نهی از منکر مخصوصاً با نداشتن همکار، نمی توان کاری انجام داد و مردم را عوض نمود؛ مثلاً چگونه می شود با بی حجابی چند هزار نفر زن در مثل شهر تهران مبارزه کرد با آنکه بسیاری از آنها به کسانی که در رأس امور کشور اسلامی جعفری هستند، انتساب دارند؟

یا چطور می شود از این اختلاط و معاشرت های زنان اجنبی با مردان اجنبی و میهمانی های فامیلی که در میان طبقه به قول خودشان متنور و متجدد، مرسوم شده، جلوگیری نمود؟

چگونه می شود مردم را از شنیدن نغمات نامشروع و آوازهای غنا و ساز و غیره با آنکه رادیوی کشور از پخش آن خودداری ندارد، باز داشت؟

چگونه باید استعمال مسکرات و تریاک را موقوف ساخت، در حالی که عوض برچیدن میکده ها و مؤسسات و شرکت های می فروشی، مالیات برای آنها معین می کنند؟!

ص: ۸۳

چطور می شود مردم را از شرّ مأمورین خائن و رشوه خواری که حقوق

ضعفا و فقرا را حیف و میل می کنند و بیت المال کشور را به جیب می زنند، خلاص ساخت؟

چگونه باید دادگستری را بر یک اساس منظمی که شایسته ی یک کشور اسلامی است قرار داد تا حیثیات مقام قضا و داوری را یک مشت مردم بی علم، بی لیاقت، فاسق و فاقد صلاحیت، آلوده نمایند؟

چطور باید با این اختلاف طبقاتی و این سرمایه داران و ثروتمندان و ملاکین بی رحم و نامسلمانی که پیدا شده اند، مبارزه کرد و اموال نامشروع آنها را در تأسیس مؤسسات خیریه و کمک به بینوایان و ضعفا و ادای حقوق شرعی بکار گرفت و چگونه و چگونه و چگونه...؟

پاسخ این سخنان این است که این مطالب، همه مولود همان روحیه ی یأس و نومیدی است و گرنه با تمام این فسادها مبارزه میسر است و می توان به همه این اوضاع زشت خاتمه داد و تمام تشکیلات و سازمان ها با تشویق مردم درستکار و صالح و امر به معروف و نهی از منکر از وضع فعلی نجات داد؛ زیرا اینطور که بعضی تصور می کنند که فساد در همه شئون اجتماعی رخنه کرده و همه افراد را خراب نموده، نیست. در تمام طبقات، اکثریت مردم صحیح و یا کسانی هستند که قابل اصلاحند.

اگر جمعی زنان زمام گسیخته در اثر تربیت فاسد خانوادگی و هوسرانی و یا تبلیغات و تحریکات بیگانگان و دشمنان اسلام و مسلمانان و یا فشار زندگی اقتصادی و خودداری اغنیا و توانگران از ادای وظایف خود، متمایل به بی عفتی و بی حجابی باشند و با وضع زننده در حاشیه ی خیابان های

تهران دیده شوند که متاع عفت و عصمت خود را در معرض فنا و آرایش گذارده و باعث تهییج شهوات هزاران جوان معصوم می گردند و این همه فساد و آدمکشی ها و بی عفتی هایی را- که در این مملکت بی سابقه است- درست می کنند در مقابل، تمام زن های پاکدامن و مسلمان این مملکت که اکثریت را تشکیل می دهند به حجاب و عفت و پوشش، افتخار می کنند.

اگر یک دسته از خانم ها برای همین معاشرت هایی که با مردان بیگانه دارند از سقط جنین ها و خیانت به همسرهای خویش و به هم زدن نظم زندگی خانوادگی، باک ندارند و خود را از لذت و حظ زندگی با شوهر و فرزند و خانه داری محروم ساخته اند، در عوض چندین میلیون خانم های نجیب و عقیف در این کشور هستند که یک عمر با صداقت، صمیمیت و فداکاری با شوهر خود زندگی کرده و یک خانواده بزرگ را نگاهداری می نمایند.

اگر نغمات موسیقی و ساز و آواز هست، هزاران مسجد و منبر و مجالس وعظ و سخنرانی های اخلاقی و دینی هم وجود دارد که تعداد آنها از کثرت با این مجالس لهو و لعب، قابل مقایسه نیست. اگر رشوه خوار و خائن در کارمندان دولت یا مؤسسات دیگر وجود دارد، افراد صالح و درستکار هم هستند که چرخ های بسیاری از تشکیلات جامعه به دست همان ها در گردش است.

پس با این همه همراه و همکار واقعی و موافقی که داریم، جا ندارد که از تأثیر امر به معروف ناامید شویم و از انجام وظیفه، خود را معاف بدانیم.

طرفداران حق و عدالت اگر در عِدّه و عُدّه و قدرت قوّه کم هم باشند، عاقبت پیروزی و ظفر نصیب آنها خواهد شد:

(کَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئْتَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ) (۱)

مگر تظاهرات اهل معصیت و باطل، موجب سقوط تکلیف می گردد؟ مگر شدت و اصرار آنها نور خدا را خاموش می سازد؟

(وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (۲)

راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر؛ ص ۸۶

ر نه حضرت رسول صلی الله علیه و آله یک تنه شروع به دعوت فرمود و در برابر یک دنیا جهل و انحراف و شرک و ستم، پرچم توحید را بلند نمود و خدا هم به مدلول آیه کریمه:

(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ) (۳)

او را یاری کرد و کلمه او را بلند نمود.

ششم: شفقت و مهربانی

گاهی علاقه و مهربانی انسان نسبت به شخصی - خصوصاً اگر خویش و نزدیک او باشد و به ویژه اگر فرزند او باشد - او را از مؤاخذه و تأدیب و تربیت و اظهار حق بر ضرر او باز می دارد.

یکی از وظایف مسلمانی این است که در اجرای قانون و مقررات، یا ادای شهادت یا امر به معروف، میان خودی و بیگانه فرق و تفاوتی نگذارند. چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ) (۴)

ص: ۸۶

۱- ۷۱. (۱). سوره ی بقره، آیه ی ۲۴۹

۲- ۷۲. (۲). سوره ی توبه، آیه ی ۳۲

۳- ۷۳. (۳). سوره ی محمد، آیه ی ۷

۴- ۷۴. (۴). سوره ی نساء، آیه ی ۱۳۵.

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی برپادارندگان عدالت

و قسط باشید و برای خدا گواهی و شهادت دهید اگرچه بر ضرر خودتان یا پدر و مادر یا نزدیکانتان باشد.

و در آیه دیگر می فرماید:

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) (۱)

زن زناکار و مرد زناکار را به هر یک صد تازیانه بزنید و در دین خدا، (یعنی اجرای حدود و مجازات های شرعی) مراعات رأفت ننمایید اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید.

در کتاب های تاریخ است که در سال فتح مکه (سال ششم هجرت) در ایام توقف پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فاطمه ی مخزومیه دختر اسود بن عبدالأسد، برادرزاده سلمه بن عبدالأسد- که از اشراف قبیله بنی مخزوم بشمار می رفت-، دزدی نمود و در موقع سرقت دستگیر شد. چون او را به حضور پیغمبر صلوات الله علیه وآله آوردند، رسول اکرم فرمان داد تا دست او را قطع کنند. خویشاوندان او اسامه بن زید را برانگیختند تا نزد پیغمبر از او شفاعت کند. وقتی اسامه زبان به شفاعت گشود و تقاضای عفو او را کرد، رنگ و چهره پیغمبر صلی الله علیه وآله تغییر کرد و اسامه را توبیخ نمود و فرمود:

«لَا يَشْفَعُ فِي حَدٍّ فَأَنَّ الْحُدُودَ إِذَا انْتَهَتْ إِلَى فُلَيْسٍ لَهَا مَتْرُكٌ»

درخواست شفاعت در اجرای حدّ نکن همانا حدود، هرگاه نزد من ثابت شد راه صرف نظر نخواهد داشت.

ص: ۸۷

اسامه، نادم و پشیمان گردید و از پیغمبر صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که برای او استغفار نماید. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امم گذشته و پیشینان از آن جهت نابود شدند که چون از بزرگان ایشان یک نفر مرتکب دزدی می گشت او را رها می کردند و کیفر نمی دادند و چون ضعیفی این گناه را می نمود، او را به کیفر گناهش می رساندند. سوگند بدان خدایی که جان محمّد در دست اوست اگر فاطمه دختر محمّد، دزدی کند فرمان دهم تا دست او را قطع کنند! (۱) پس از آن فرمود تا دست فاطمه مخزومیه را بریدند و بر او ترحم فرمود و او را عطا مرحمت کرد.

فاطمه عرض کرد: آیا توبه من مقبول است؟

فرمود: از گناه خویش، مانند روزی هستی که از مادر تولد یافتی.

ص: ۸۸

۱- ۷۶. (۱). صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۰، ج ۸، ص ۱۶.

پیش از این تذکر دادیم که باید کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، مسایل و احکام شرعی آن را بدانند تا آنکه مرتکب اشتباه نشده و بر خلاف تکلیف شرعی خود، رفتاری ننمایند. و هر گاه کسی بی اطلاع از احکام و آداب شرعی آن، امر به معروف نماید علاوه بر آنکه بیشتر اقدامات او بیجا و بی مورد واقع می شود، ممکن است نادانی ها و کارهای ناروایی که به نام امر به معروف و نهی از منکر مرتکب می شود، باعث تولید مفسد و زیان های بسیار گردد. از این جهت از خوانندگان محترم تقاضا می شود که در این فصل دقت بیشتر فرموده مراقبت کنند که آلت دست و وسیله اجرای مقاصد پست مغرضین و مفسدین و مردمان فتنه جو نشده در حدود وظایف و تکالیف شرعی خود در امر به معروف و نهی از منکر سعی باشند.

و چون شاید پاره ای از خوانندگان عزیز نسبت به مسایل و احکام امر به معروف آگاهی کامل نداشته باشند، محض اطلاع و مزید بصیرت آنان بعض احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر را در ضمن چند فرع، مطابق فتوای حضرت مستطاب استادنا الأكبر آیةالله العظمی آقای حاج آقا حسین

طباطبایی بروجردی- متع الله المسلمین بطول بقائه- ذکر می نمایم. (۱) و (۲):

فرع اوّل: امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است که اگر یک نفر هم آن را انجام دهد از دیگران ساقط می شود و اگر هیچکس اقدام نکرد، همه در ترک آن مسئول و معاقب هستند.

فرع دوّم: امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود مگر آنکه شرایطی که ذکر می گردد موجود باشد:

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اوّل: آنکه امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر، علم داشته باشد، یعنی بداند که آن فعل منکر است یا معروف، حرام است یا واجب، تا در غلط و اشتباه نیفتد و امر به منکر و نهی از معروف ننماید. و امر به مستحبات و نهی از مکروهات را که مستحب است با امر به واجبات و نهی از محرّمات که واجب است اشتباه نکند. (۳)

ص: ۹۰

۱- ۷۷. (۱). مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، جامع معقول و منقول از شخصیت های کم نظیر عصر حاضر بشمار می روند. ایشان در سال ۱۲۹۲ هـ. ق در بروجرد متولد شده و پس از طی مدارج علمی در علوم اسلامی در آنجا و اصفهان و نجف، به قم هجرت نموده و در آنجا همراه با زعامت و رهبری شیعیان جهان، شاگردان بزرگی را تربیت نمودند و در سال ۱۳۸۰ هـ. ق دعوت حق را لبیک گفتند. والسّلام علیه یوم ولد، و یوم مات، و یوم یبعث حیّاً وحشره الله مع أجداده الطاهرين. (ر. ک: اعیان الشیعه، مصفی المقال، نباء البشر، ماضی النجف و حاضرها، لغت نامه دهخدا و مصادر دیگر

۲- ۷۸. (۲). این فروع پس از طرح در محضر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدّس سرّه توسط مؤلّف، در این کتاب آمده است.

۳- ۷۹. (۳). مسعده بن صدقه گفته است: نزد امام صادق علیه السلام بودم از آن حضرت پرسیدند آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب است؟ فرمود: نه. دلیل خواستند، فرمود: انما هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر لا علی الضعیف الذی لا یهدی سیلا. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۰).

دوم: آنکه احتمال تأثیر بدهد، پس با علم به عدم تأثیر، واجب نیست. و همچنین است هرگاه احتمال تأثیر نزد عقلا مورد اعتنا نباشد که در این صورت هم وجوب معلوم نیست.

سوم: آنکه تارك واجب یا فاعل حرام اصرار بر آن داشته باشد. پس با علم به امتناع و ترك اصرار، واجب نیست و در صورت ظهور قرینه ای که موجب اطمینان باشد بر امتناع و ترك اصرار، عدم وجوب بعید نیست. و تصمیم گرفتن شخص به ارتکاب منکر و ظهور این معنی کافی است در وجوب امر به معروف و نهی از منکر اگرچه مقصودش ارتکاب آن یک دفعه باشد و اصرار بر تکرار آن نداشته باشد.

چهارم: آنکه امر به معروف و نهی از منکر متضمن مفسده و ضرری به خود آمر و یا مال او یا یکی از مسلمانان نباشد، ولی شرطیت این معنی به اطلاقه معلوم نیست. بعید نیست به اختلاف مراتب منکر و مراتب ضرر مختلف شود.

فرع سوم: صدور منکر باید به طریق معتبر شرعی احراز شود. پس احتمال و مجرد ظن کافی نیست و تفحص و جستجو از احوال مردم به نام امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، بلکه در بعض موارد حرام است.

فرع چهارم: منکر بودن فعل در پیش فاعل باید محرز باشد، پس در مسایل خلاف اگر احتمال داده شود فعلی نزد فاعل آن. منکر نباشد، واجب نیست و همچنین است اگر احتمال جهل او را به حکم یا به موضوع دهد. بلی از باب ارشاد و تعلیم جاهل و تنبیه غافل باید او را متذکر سازند نه از

باب امر به معروف و نهی از منکر.

فرع پنجم: برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه ۸۰ است:

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اول: انکار قلبی است به طوری که مأمور و منهی به آن ملتفت شود مانند کناره گیری و ترک معاشرت و مجالست و اظهار کراهت، مثل روی درهم کشیدن و اظهار تنفر از اهل معاصی.

دوم: منع کردن به زبان است، ابتدا به نصیحت و موعظه و کلام لین و اگر مفید نشد، به تهدید و تهویل و اگر مؤثر نگشت، به درشتی و خشونت و اگر نه به دشنام از قبیل لفظ جاهل و نادان و مثل آن.

سوم: منع کردن است به دست که پس از آنکه از تأثیر منع لسانی مأیوس شد، با دست نهی از منکر کند با رعایت «الایسر فالایسر» مثل آن که ابتدا او را نگاه دارد که مرتکب معصیت نشود و اگر فایده نکرد او را بزند به شرط آنکه سبب جراحت و قتل نشود. و هرگاه تأثیر آن در حق کسی موقوف به رساندن جراحت یا قتل باشد جایز نیست مگر با اذن فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت.

فرع ششم: در هر مورد که امر به معروف و نهی از منکر بدون ایذاء و اهانت میسر می شود، ایذاء و اهانت حرام است و در امر به مستحب و نهی از مکروه، ایذاء و اهانت مطلقاً جایز نیست.

برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام

تمام تعالیم اسلامی اگرچه دارای یک روح است و به دور یک هسته و نقطه مرکزی که توحید خالص و بی شایبه و ایمان به خدای یگانه است دور می زند، متوجه سه جهت است: اصلاح عقاید، اصلاح اخلاق و معنویات، اصلاح اعمال و کردار.

در موضوع اصلاح عقاید، نظر اسلام این است که واقعاً بشر، موحد و معتقد به خدا گردد و از شرک و پرستش غیر خدا هر چیز و هر کس باشد نجات یافته و عقایدی پیدا کند که همان عقاید، مؤثر در وجود و متصرف در امور او باشد و بفهمد که همه بنده یک خدا هستند، همه را یک خدا آفریده و همه را همان خدا، روزی می دهد و همان خدا می میراند و پس از مرگ در هنگام معین زنده می کند و مالک همه و صاحب اختیار همه و برپادارنده و خالق همه اوست. خدا می بخشد و خدا می ستاند و خدا گناهان را می آمرزد و به هر کاری توانا و به هر چیز و هر مطلب آگاه و داناست و از باطن و نیت هر کس با خبر است:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (۱)

علم و قدرت و همه صفات کمالیه او نامحدود و بی انتهاست. تمام کاینات

ص: ۹۳

در قبضه قدرت او هستند و هیچیک از خود مالک نفع و ضرری نیستند. خدا همیشه بوده و همیشه خواهد بود:

(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۱)

باید چنین خدایی را پرستش کنند و از اعمال و کارهای خود رضا و خشنودی او را بخواهند، جز به درگاه او به درگاه دیگری اظهار عبودیت و بندگی و پرستش روا نیست. حکومت و پادشاهی مختص اوست و مخلوقات از شاه و گدا و سفید و سیاه به او محتاج هستند. او از همه بی نیاز و غنی بالذات است. هر کس تقوایش بیشتر و عملش صالح تر باشد به درگاه او مقرب تر است:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا آرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ) (۲)

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی، برخی را به جای خدا تعظیم نکنیم.

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (۳)

ص: ۹۴

۱- ۸۲. (۱). سوره ی حدید، آیه ی ۳

۲- ۸۳. (۲). سوره ی آل عمران، آیه ی ۶۴

۳- ۸۴. (۳). سوره ی کهف، آیه ی ۱۱۰.

و هر کس به لقای او امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را به او شریک نگرداند.

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (۱)

بزرگوارترین شما نزد خدا، با تقواترین مردمند.

و همچنین اسلام می خواهد به بشر بفهماند که مسئول سعادت و شقاوت او، خود اوست و هر کس در گرو عملی است که انجام می دهد و میوه درختی را که بکارد می چیند و آثار کارها و اعمالش را می بیند و همه اعمالش مضبوط و محفوظ است که:

(وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ) (۲)

زندگی انسان منحصر به این زندگی محدود و پراز ملالت، محنت و رنج و غم دنیا نیست، بلکه یک جهان دیگر و یک زندگی عالی تر و جاودان در پیش دارد که سعادت و شقاوت او در آن جهان با اعمال و رفتارش در این جهان پیوستگی و ارتباط دارد و هر کس در آن عالم که عالم آخرت نام دارد و خداوند خلق اولین و آخرین را در آن محشور می سازد به پاداش یا کیفر کارهایش می رسد.

راجع به پیغمبران خدا علیهم السّلام، اسلام می خواهد مردم را معتقد به حقانیت همه آنها از آدم تا حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و علی جمیع المرسلین بنماید. در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

ص: ۹۵

۱- ۸۵. (۱). سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳

۲- ۸۶. (۲). سوره ی ق، آیه ی ۴.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيِّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ(۱)

بگو ای پیغمبر! به خدای عالم و کتاب و شریعتی که به خود ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شد و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمد به همه ایمان آورده ایم فرقی میان هیچ یک از پیغمبران خدا نمی گذاریم؛ زیرا مطیع فرمان خدا هستیم.

و همچنین به آنچه از طرف خدا نازل شده مانند ولایت ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم اجمعین و ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، صراط و میزان عقیده مند می سازد.

اما در قسمت اخلاق، مقصودش این است که انسان را از تحت تسلط و نفوذ عادات زشت و اخلاق ذمیمه که بزرگ ترین مانع پیشرفت و سد راه ترقی و کمال است، نجات دهد. و به اخلاقی نیکو که مناسب مقام انسانیت است آراسته سازد و به آزادی روحی و حقیقی و حریت ضمیر، راهبری نماید و حدّ وسطی را که افراط و تفریط در آن نباشد به او بیاموزد و به عدالت و میانه روی دعوتش نماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)(۲)

(اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)(۳)

ص: ۹۶

۱- ۸۷. (۱). سوره ی آل عمران، آیه ی ۸۴

۲- ۸۸. (۲). سوره ی نحل، آیه ی ۹۰

۳- ۸۹. (۳). سوره ی مائده، آیه ی ۸.

و خلاصه بشر را به جمیع مکارم اخلاق به طور واضح و روشن هدایت می کند و بقدری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به شأن اخلاق اهمیت داده است که می فرماید:

أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ [۹۰]

همانا من برای به کمال رساندن فضائل اخلاقی برانگیخته شدم.

و اما در قسمت اعمال و کردار، هدف اسلام این است که اعمال و کارهایی که از انسان سر می زند، ملایم با کمال و ترقی او باشد و اخلاق او را تحسین و تقویت نماید و از کارهایی که با کمال و ترقی واقعی او موافق نیست و باعث تقویت یا تکوین و پیدایش ملکات رذیله می شود، دور بماند.

برای کسانی که بخواهند از این مطلب کاملاً مطلع و آگاه گردند و بدانند که اسلام می خواهد افراد را چگونه تربیت کند و جامعه را چطور بسازد، بهترین راه، مراجعه به آیات قرآنی و احادیث و اخبار و دستورات و مقرراتی است که در دین حنیف اسلام راجع به همه کارها و امور زندگی داده شده است.

و همچنین مطالعه تاریخ احوال پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و رجال بزرگ اسلامی است.

تعداد کتاب هایی که علما و فقها و فلاسفه و ارباب علم اخلاق و روانشناسان و محدثین و مورخین و اهل اطلاع راجع به تعالیم اسلامی نوشته و در دسترس مطالعه عموم و حکومت افکار گذارده اند بیش از آن است که بتوان احصا نمود.

تغییرات و اختلافات ازمنه و امکانه و تبدیلات مظاهر عالم ماده و عوض شدن سبک و روش زندگی بشر و پیشرفت او در تکمیل وسایل معیشت و حل مشکلات و کشف اسرار عالم طبیعت، احتیاج او را به این تعلیمات سلب نمی کند و اکنون که هزار و سیصد و شصت و نه سال [۹۱] از هجرت حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله می گذرد، تفاوتی در جنبه احتیاج او به این تعلیم عالیه حاصل نگشته و بلکه حاجت او از روز اول و آغاز ظهور اسلام به مراتب شدیدتر و بیشتر شده است.

یک روز بود که بشر می توانست تنها زندگی کند و یا جامعه خاصی پدید آورد و با جمعیت های دیگر اصلاً رابطه و آشنایی و تفاهم نداشته باشد، ولی امروز این حرف ها از میان رفته است و همه مردم دنیا مانند یک جامعه و ساکنین یک شهرستان هستند و در نفع و ضرر با هم شریکند و منافع آنها در تماس و اصطکاک است. یگانه تعالیمی که می شود با آن این همه مردم را که از نژادهای مختلف تشکیل شده اند به هم نزدیک و مربوط ساخت و مانند یک جامعه زنده قرار داد که در میان آنها آشنایی و تفاهم صحیح و منطق عادلانه برقرار گردد تا در نتیجه همه از هم کمک بگیرند و غمخوار هم و تابع یک هدف و یک نقطه شوند و اندیشه و قدرت خود را صرف اذیت یکدیگر و خراب کردن شهرها و بیچاره ساختن افراد نکنند، قواعد دین اسلام است.

مرور قرون و طول ازمنه و خضوع و تسلیم بزرگان عالم و فلاسفه و علما و صاحبان عقول کبیره در برابر این تعلیمات آسمانی، این حقیقت را روشن ساخته است که جامع تر از این احکام تصور نخواهد شد. چنانچه ظهور

عجز رجال و دانشمندان و مردان و زمامداران بزرگ عصر حاضر در اصلاح امور جامعه و اداره عالم و برقرار کردن صلح و آشتی و محبت و صفا میان بنی آدم و قصور آنها از وضع قوانین و قواعدی که برای تعیین مصالح و منافع ملل و امم و جلوگیری از ستم و حقکشی وافی و کافی باشد، بهترین شاهد است که بشر را با قوانین و مقرراتی که ساخته فکر خود اوست، اداره نمی توان کرد و کسی برای آن ارج و احترامی قایل نمی شود.

ما، در این موضوعات نمی توانیم حق مطلب را در این رساله که به منظور دیگر نگاشته ایم ادا کنیم. مقصود اشاره و جلب توجه خوانندگان محترم به این مطالب است و اینکه بدانیم راستی ما در برابر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای اسلام و خدمتگزاران عالم دیانت و حضرت ولی عصر، امام زمان ارواح العالمین له الفداء باید سرافکننده و خجل باشیم. و اعتراف کنیم که بسیاری از ما با اعمال و اخلاق و کارهایی که داریم به اسلام و جامعه بشریت خیانت می کنیم.

ما اگر بی کم و زیاد دستورات دینی را به کار می بستیم و سلیقه ها و نظریات خود را در آن وارد نمی نمودیم و جمال نورانی اسلام را به دنیا نشان می دادیم، علاوه بر آنکه جامعه ی خود را سربلند و نیکبخت می نمودیم باعث می شدیم که دیگران هم از روش ما سرمشق گرفته به دین مبین اسلام بگروند. ما باید التزامات دینی و اخلاقی خود را محکم و استوار سازیم و حقایق اسلامی و علوم و معارف قرآنی را در این دنیایی که وسیله تبلیغ از هر زمان فراهم تر است به جهانیان بفهمانیم.

برای تکمیل مطلب و روشن شدن ذهن بعضی از خوانندگان محترم و

کسانی که مواظب ادای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر هستند. به طور اجمال بعضی از اخلاق و کارهای نیک و واجبات و مستحباتی را که شرع مقدّس به آنها دستور داده و ترغیب و تحریص فرموده است، نام می بریم و سپس به بعض از منکرات و اخلاق و کارهای زشتی که هر مسلمانی موظف است از آنها اجتناب و پرهیز نماید، اشاره می کنیم. و از خداوند توفیق علم و عمل به دستورات مذهبی و امر به معروف و نهی از منکر را برای عموم خواستاریم.

ص: ۱۰۰

پاره ای از اخلاق حسنه و اعمال صالحه

۱. ایمان به خدا

۲. ایمان به پیغمبران

۳. ولایت و محبت اهل بیت پیغمبر علیهم السلام

۴. نماز

۵. روزه

۶. زکات

۷. خمس

۸. حج

۹. جهاد

۱۰. احسان و نیکی به پدر و مادر

۱۱. صله رحم

۱۲. تحصیل علم و دانش

۱۳. وفای به عهد

۱۴. صدق و راستی

۱۵. ادای امانت

۱۶. عفت و پاکدامنی

۱۷.

ص: ۱۰۱

تواضع و فروتنی

۱۸. حیا

۱۹. صبر

۲۰. جوانمردی

۲۱. کرم

۲۲. ایثار

۲۳. تقوا

۲۴. عدالت

۲۵. نوع پروری

۲۶. دوست داشتن بندگان خدا

۲۷. خوبی معاشرت با مردم

۲۸. خوش سلوکی با اهل و عیال

۲۹. تربیت اولاد

۳۰. اعانت و یاری مظلومین و ستمدیدگان

۳۱. نگهداری راز و سرّ مردم

۳۲. نگاهداری یتیمان

۳۳. کفالت بیوه زنان و عَجَزَه و ناتوانان

۳۴. پرستاری و عیادت بیماران

۳۵. مواسات با فقیران

۳۶. رحم آوردن بر ضعیفان

۳۷. احترام کردن از پیران

۳۸.

ص: ۱۰۲

تشویق و توقیر نیکان و خدمتگزاران

۳۹. سپردن مشاغل اجتماعی به اهل لیاقت و شایستگان

۴۰. سیر کردن گرسنگان

۴۱. سیراب کردن تشنگان

۴۲. سوار کردن پیادگان

۴۳. همکاری با اخیار و نیکان

۴۴. تحصیل روزی حلال و تهیه شغل و کسب و کار

۴۵. توسعه دادن بر اهل و عیال

۴۶. یاد گرفتن صنعت هایی که برای جامعه لازم است

۴۷. اقتصاد و میانه روی در مخارج زناشویی و ازدواج

۴۸. نظافت و پاکیزگی و رعایت بهداشت

۴۹. قرض دادن

۵۰. حوایج بندگان خدا را بر آوردن

۵۱. انواع خیرات و مبرات از قبیل تأسیس دارالمساکین، و دارالایتام، و دارالعجزه و بیمارستان و درمانگاه

۵۲. سعی در آسان کردن زندگی بر مردم

۵۳. کوشش در بسط و توسعه علم و فرهنگ و بالا بردن سطح علم و اخلاق جامعه

۵۴. تهیه کار برای اشخاص بیکار

۵۵. اصلاح ذات البین

۵۶. حضور در مساجد و جماعات و مجامع دینی و علمی و تعظیم از شعائر مذهبی

دفع شرّ از مسلمانان

۵۸. آماده بودن برای دفاع از حدود و مرزهای کشور اسلامی

۵۹. تسلیم بودن در برابر مقررات و احکام الهی

۶۰. هدایت و راهنمایی و نصیحت و خیرخواهی مردم

۶۱. عفو و گذشت و امر به معروف و نهی از منکر.

ص: ۱۰۴

برخی از انواع منکر و گناهان و اخلاق ذمیه

۱. شرک به خدا

۲. قتل نفس و آدمکشی بی مجوز شرعی

۳. رنجاندن پدر و مادر

۴. قطع رحم

۵. ظلم و ستمکاری

۶. خیانت

۷. دروغ

۸. نفاق و دورویی

۹. تکبر

۱۰. حسد

۱۱. غیبت

۱۲. حبّ جاه و ریاست

۱۳. حبّ دنیا

۱۴. ریاکاری

۱۵. سوء خلق

۱۶. زنا و لواط و هر نوع اعمال شهوت از راه نامشروع

۱۷.

ص: ۱۰۵

نسبت زنا و بی عفتی به کسی دادن

۱۸. کینه مسلمانی را در دل گرفتن

۱۹. ایجاد اختلاف و پراکندگی میان جامعه

۲۰. خودداری از ادای شهادت

۲۱. قسم دروغ یاد کردن

۲۲. شهادت دروغ دادن

۲۳. حقوق مردم را ضایع ساختن

۲۴. عجب و خودبینی

۲۵. کم فروشی

۲۶. دزدی

۲۷. رباخواری

۲۸. شرب خمر و هر چیز مست کننده

۲۹. قماربازی

۳۰. تبذیر و اسراف مال

۳۱. همکاری با اجانب و بیگانگان و دشمنان اسلام

۳۲. گرویدن به ظلمه و ستمکاران

۳۳. یاری و اعانت ظالم

۳۴. بدعت نهادن

۳۵. خودداری از ادای حقوق مردم با تمکن

۳۶. دشنام و ناسزا به مردم گفتن

۳۷. مداخلات و تصرفات نامشروع در موقوفات

۳۸.

ص: ۱۰۶

ساحری و شعبده بازی و جادوگری

۳۹. مسلمانی را مسخره کردن

۴۰. کسی را بی جهت خوار و خفیف و سبک نمودن

۴۱. رشوه گرفتن و رشوه دادن

۴۲. به ناحق میان مردم قضا و حکومت کردن

۴۳. سوء استفاده از شغل و مقام خود نمودن

۴۴. راه ها و شوارع را تنگ کردن

۴۵. بی قیدی به مصالح اجتماعی

۴۶. راهزنی و مخلّ امنیت و آسایش جامعه شدن

۴۷. سخن چینی و نمّامی

۴۸. فرار از جهاد

۴۹. غش و تلبیس و تقلّب و کلاهبرداری

۵۰. حقّ شناسی

۵۱. مال حرام خوردن

۵۲. خوردن گوشت خوک و مردار و هر حیوان حرام گوشت و حیوانی که نام خدا در موقع ذبح آن برده نشده باشد

۵۳. بیکاری و ولگردی

۵۴. دخالت و تصرف عدوانی در اموال غیب و قصّر و محجورین

۵۵. کسب های حرام مانند فروختن و ساختن می و آلات قمار و لهو و لعب مثل نرد و شطرنج و ورق های قماربازی و تار و ساز و غیره

۵۶. استعمال ظروف طلا و نقره

۵۸. معاشرت های نامشروع مردان و بانوان همچنانکه در این عصر در بین بعضی مرسوم شده

۵۹. اذیت همسایه

۶۰. نقض عهد و شکستن پیمان

۶۱. مقام و منصبی را با فقدان صلاحیت عهده دار شدن

۶۲. مال یتیم خوردن

۶۳. از رحمت خدا نومید بودن

۶۴. نماز یا یکی دیگر از واجبات را ترک کردن

۶۵. اشتغال به ملامی و لهو و لعب و استماع غنا و اصوات آلات طرب

۶۶. فساد و اغتشاش و آشوب برپا کردن

۶۷. راز کسی را فاش کردن

۶۸. تفحص و جستجو از عیب مردم نمودن

۶۹. آبروی مردم را ریختن و ترک امر به معروف و نهی از منکر.

یکی از امور مهمه که با پیشرفت مقصد و حصول فایده ای که از امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شده است، ارتباط و تأثیر بسیار دارد «حَبِّ فِي اللَّهِ وَبِغْضِ فِي اللَّهِ» است.

حَبِّ و بغض و دوستی و قهر، یکی از مسایل بزرگ زندگی انسان بشمار می رود و با تمام مسایل زندگی او مربوط است. کردار و رفتار و به طور کلی همه اعمال بشر و کوشش های او مولود حَبِّ یا بغض و عشق و علاقه، و یا دشمنی و عداوت است. انسان چیزهایی را دوست می دارد و به اشخاصی علاقه مند است و از چیزهایی هم متنفر است. نمی تواند هم اینطور نباشد؛ زیرا هر چه دارد از عشق و علاقه و محبت دارد و از هر کس خیر و منفعتی به او رسیده است منشأش محبت بوده. خودش هم به هر چه موافق با طبع و منافعش باشد علاقه مند است، و با هر چه مانع منافع و کمال و منافر با طبع اوست دشمن است. حیات و بقایش را خداوند با محبت و عشق مربوط ساخته است، پس مسئله حَبِّ و بغض و دوستی ها و دشمنی های بشر دارای کمال اهمیت است و اگر تحت یک ترتیب منظم درآید، در سایر مسایل هم ترتیب و اعتدال و انتظام آسان می شود. باید در حَبِّ و بغض روشی پیدا کرد که همه افراد را هماهنگ و با هم نزدیک و

همکار سازد. باید پایه محبت‌ها را با روح و معنویت نمود که همه وقت به فریاد انسان برسد و درد بشر را درمان کند و او را نسبت به فقرا و افتادگان و زیردستان مترحم و مهربان سازد. دوستی‌هایی که پایه آنها امور دنیوی و منافع مادی باشد، پایدار نمی‌ماند و مردم از آن حظ و لذت نمی‌برند؛ زیرا تا وقتی منافع شخصی آنها تأمین گردد، با هم دوستی می‌کنند و وقتی آن منافع از میان رفت، رشته موذت آنها گسیخته می‌شود، بلکه به عداوت و دشمنی تبدیل می‌گردد.

اگر نظریات کوچک و مطالب دنیایی منشأ قهر و مهر شود، بازار منازعات و اختلافات رایج می‌گردد و قوای بشری و نیروی خداداد او که باید در راه ترقی و کمال او صرف گردد، تجزیه و تقسیم شده در راه‌های ضد و نقیض هم به کار می‌افتد و وحدت اجتماعی آنها از میان می‌رود و هر کس برای خودش می‌شود نه برای همه.

بر عکس، اگر مبانی دوستی‌ها و دشمنی‌ها را امور معنوی و روحانی قرار دهند و بشر از مهر و قهر خود حقایق عالی‌تر و مقاصد بلندتری را منظور سازد و عواطف خود را تا حدی که میسر است از چنگال تصرفات عالم طبیعت و متاع و حطام دنیا نجات دهد، همه از هم خیر می‌بینند و همه به نفع یکدیگر زحمت می‌کشند و رنج خود و راحت یاران می‌طلبند. نه فقیرشان درمانده می‌شود، و نه توانگرشان بی‌رحم و بی‌انصاف می‌گردد، و نه مریضشان بی‌دوا و غذا و بی‌پرستار می‌ماند، و نه حق کسی پایمال می‌گردد، و نه خیانتکار در میان آنها پا می‌گیرد، و نه زمامدارانشان متکبر و جبار می‌شوند، و نه مردم امین و درستکار در جامعه آنها عقب می‌مانند و نه

کسی با بیگانگان و اشرار و مفسدین همکاری می کند. همه به هم مربوط و به یکدیگر پیوسته می شوند مانند یک پیکر و اعضای یک بدن می شوند که اگر به یک عضو درد و الم و صدمه برسد، سایر اعضا در بی خوابی و رنج با آن عضو شریکند. در احادیث آمده است:

«عن ابی جعفر علیه السلام أنه قال: المؤمنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتکی تداعی له سائره الجسد بالسهر و الحمی»^(۱)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: انسان های مؤمن در نیکویی و مهربانی و شفقت با یکدیگر، همانند پیکر واحد هستند که اگر قسمتی به درد آید، اعضای دیگر در بی خوابی و مرض، با آن همراهی می کنند.^(۲)

در چنین جامعه ای است که حس استقلال و حرّیت به معنی واقعی خود وجود دارد و فقرا و ضعفا در استفاده از نعمت آزادی و استقلال با اغنیا و اقویا برابری دارند و همه در صف واحد قرار می گیرند. در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)^(۳)

ص: ۱۱۱

-
- ۱- ۹۲. (۱). بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۴، روایت ۳۰ و ص ۲۷۴، روایت ۱۹
 - ۲- ۹۳. (۲). سعدی در شعر زیر به همین مضمون اشاره کرده است: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند چون عضوی به در آورد روزگار گدازد - ر عضوها را نماند قرار گنج حکمت، ج ۱، ص ۱۵۶
 - ۳- ۹۴. (۳). سوره ی آل عمران، آیه ی ۶۴.

برای به وجود آوردن یک جامعه محکم و پایدار، یگانه راه، متحد ساختن هدف ها و مقصدها و نیت های افراد آن جامعه است و برای حصول یک چنین وحدت و یگانگی معنوی و اجتماعی، راه هایی مانند وحدت زبان و نژاد و وطن گفته می شود که هیچکدام برای تأمین این منظور وافی نیستند.

و ثانیاً: این حرف ها نمی تواند آن قدرها در قلب مردم نفوذ کند که یک جامعه را به راه بیندازد. تنها راه وصول به این مقصود، دین صحیح و ایمان به خداست که محبوب و مقصود حقیقی بشر است اگر همه در اعمال و رفتار و دوستی ها و دشمنی ها رضای او را بخواهند و از عذاب او پرهیزند، از معایب و مفسد اخلاقی و اجتماعی مصون می مانند.

عقیده توحیدی که اسلام، بشر را به آن دعوت می کند، موجد این وحدت و یگانگی است و موحد را در هر حال از شرک و اختلاف و جدایی و اعتنا به امتیازات لغو و باطل دور می سازد چنانچه از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَانْ اَبَاكُمْ وَاحِدٌ كَلَّكُمْ لَادَمَ وَآدَمَ مِنْ تَرَابٍ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلٰى عَجْمِيٍّ فَضْلٌ اِلَّا بِالتَّقْوٰى» (۱)

هان ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما نیز یکی است و همه شما از آدمید و آدم از خاک، به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست و عرب بر عجم هیچ برتری ندارد مگر با پرهیزگاری.

در همه تکالیف و تعلیمات اسلام، حفظ و تقویت عقیده توحید و توجه

ص: ۱۱۲

به خدای یگانه ملاحظه شده است در مورد حبّ و بغض و دوستی و دشمنی که بشر بالطبع و بالفطره از آن ناگزیر است پیروان خود را به خدا متوجه می کند و دستور می دهد که برای خدا و در راه او دوستی و دشمنی نمایند؛ با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن باشند. در قرآن مجید می فرماید:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) (۱)

نمی یابی تو قومی را که ایمان به خدا و روز جزا می آورند که دوستی نمایند با کسی که در مقام دشمنی و خصومت با خدا و پیغمبر اوست هر چند بوده باشند اینگونه اشخاص که با خدا و پیغمبرش دشمنند، پدران ایشان با فرزندان ایشان یا برادران ایشان یا عشیره و فامیل ایشان، این مردمند که خدا در دل هاشان ایمان را ثبت و نوشته است.

در کتاب وسایل الشیعه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود:

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عَرَى الْإِيمَانَ أَوْثَقُ؟»

«فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

ص: ۱۱۳

وآله: لكل ما قلتم فضل وليس به ولكن اوثق عرى الايمان الحب في الله والبغض في الله وتوالي اولياء الله والتبى من اعداء الله»(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از اصحابش پرسید: کدامیک از دستگیره های ایمان محکم تر است؟

پس عرض کردند: خدا و رسول او داناترند، و بعضی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات، بعضی گفتند: روزه، بعضی گفتند: حج و عمره، بعضی گفتند: جهاد،

پیغمبر فرمود: برای هر یک از آنچه شما گفتید فضیلت است، ولی آن محکم ترین دستگیره های ایمان نیست و لکن استوارترین دستگیره های ایمان، حب و دوستی در راه خدا و بغض و دشمنی در راه خدا و محبت و تولای اولیای خدا و تبری و بیزاری از دشمنان خداست.

و در کتاب مذکور از فضیل بن یسار نقل شده است که گفت:

«سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن الحب والبغض امن الايمان هو؟»

«فقال: و هل الايمان الا الحب والبغض»(۲)

پرسیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که آیا حب و بغض از ایمان است؟

در جواب فرمود: مگر ایمان به جز حب و بغض است!

از این قبیل اخبار و احادیث بسیار است که از همین مختصری که از آنها نقل شده، اهمیت حب فی الله و بغض فی الله معلوم می گردد.

ص: ۱۱۴

۱- ۹۷. (۱). وسایل، ج ۱۱، ص ۴۳۹

۲- ۹۸. (۲). وسایل، ج ۱۱، ص ۴۳۵.

اگر کسانی که به اسلام و مسلمین و مصالح عام علاقه مند هستند در انجام همین یک وظیفه بزرگ کوتاهی نکنند و حبّ فی الله و بغض فی الله را در همه کارها دخالت دهند و با ارباب معاصی، دوستی و مجالست و معامله و معاشرت نکنند و برای آنها قدر و شخصیتی قایل نشوند یقیناً تأدیب و متنبه می شوند. اگر از ستمکاران احترام نمایند و به آنها کمک ندهند و از آنان تبری و بیزاری جویند، ستمکاری رایج نمی گردد و کسی به ظلم و ستم افتخار نمی نماید. اگر جامعه به آنهایی که به نماز و روزه و زکات و سایر واجبات و بلکه مستحبات مانند نماز جماعت و غیره بی اعتنایی می کنند، ارج و اهمیت نمی داد، کسی در ادای فرایض مسامحه نمی نمود و نماز جماعت و مجالس دینی بیش از اینها شوکت و عظمت می یافت. اگر با نیکان و اخیار در هر شغل و کار که باشند دوستی می نمودند و از آنها تشویق و قدردانی می کردند، اشرار و بدکاران روی کار نمی آمدند.

حقیقتاً این اصل بزرگ، یعنی «حبّ فی الله» و «بغض فی الله» امروز در میان ما مسلمانان چندان مورد احترام نیست. برای از میان رفتن یک جامعه همین بس است که افرادش در دوستی ها و دشمنی ها پای منافع شخصی را در میان آورند و تصدیق و تمجید و انتقاد آنها روی این نظریات کودکانه قرار بگیرد.

اهل بصیرت و اطلاع می دانند که علت عمده ی تجزیه ی ممالک اسلامی و تفرقه کنونی مسلمانان و تسلط بیگانگان، دوستی ها و همکاری های بعضی از مسلمین با اجانب است که برای رسیدن به منفعت های خصوصی، باب دوستی و مخالفت را با آنها باز نمودند و با آنها در خراب کردن و اضمحلال شوکت مسلمانان، همراهی نمودند و نقشه های شوم آنها را اجرا نموده و می نمایند. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

امروزه بیشتر حکومت های اسلامی و امور تجارت و بازرگانی و فلاح و کشاورزی و همه شئون حیاتی آنها به دست همین عناصر پلید و بیگانه پرست تحت نظارت اجانب درآمده است که حتی در رفع کوچک ترین حوایج زندگی باید دست احتیاج به جانب دیگران دراز کنیم و ضروریات زندگی خود را باید از کشورهای بیگانه تهیه نماییم. اینها با وسایلی که در دست دارند ملل اسلامی را در حال رکود و عقب ماندگی نگاه می دارند تا نتوانند با دنیای حاضر هماهنگی نموده با هدایت تعلیمات آسمانی قرآن مجید، موقعیت سابق خود را در جهان به دست آورند. برای آنکه نگذارند مردم بیدار و هوشیار شده در مقام چاره جویی برآیند با تبلیغات خود آنها را به کارهایی که غیر از خسارت فایده ندارد، سرگرم می کنند.

اگر عوض این همه اهمتامی که در تبعیت از ظواهر و بعض عادات زشت و ترویج اعمال ناپسندیده پاره ای از نادانان ملل غرب می نمایند، در فرا گرفتن علوم و دانش هایی که آنها به آن دست یافته اند مختصر توجهی می نمودیم، یقیناً امروز بیش از اینها در دنیا جلو رفته بودیم. خدا می داند که سالی چه مبلغ پول مسلمانان از راه خریداری اشیاء لوکس و غیر ضروری و بی فایده از جیشان خارج می شود! و ماهانه جوانان بوالهوس، و اغنیای نادان چه مبلغ صرف تجملات بیهوده و زنانه کاری ها و تهیه انواع بی عاری ها می نمایند و اگر این پول ها را جمع نمایند می توانند با مبلغ کمی از آن، مدارس مهم و بیمارستان های بزرگ- که تا چند قرن برای جامعه مفید

ص: ۱۱۶

باشد- تأسیس نمایند، یا کارخانه هایی که در آن هزاران مردم بیکار و گرسنه به کسب و کار و ارتزاق مشغول شوند ایجاد نمایند.

باری، غرض این است که دوستی نمودن با دشمنان خدا و اهل معصیت، زیان ها و مفسده ها دارد. «حَبَّ فِي اللَّهِ» و «بَغْض فِي اللَّهِ» یکی از صفاتی است که عقلا- و شرعاً ممدوح و مستحسن است و برای حفظ قومیت و استقلال و شخصیت هر طایفه کمتر وسیله ای به مرتبه آن می رسد. هر چه در یک جامعه این صفت قوی تر باشد، دست تجاوزات و مداخلات دشمنان از سرشان کوتاه تر خواهد بود، ولی متأسفانه امروزه پاره ای از مسلمانان عوض آنکه این مطلب را مراعات کنند و به حکم محکم:

(أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) (۱)

در مقابل کفار و دشمنانی که در مقام از بین بردن آنها و یا فاسد کردن اخلاقشان هستند، شدت و قوت و استحکام داشته باشند و در میان خودشان با هم دوست و مهربان باشند، بی شرمانه با باز کردن باب مخالفت و همکاری با کفار، کلید کشورهای اسلامی را به دست آنها می سپارند و به جای آنکه دیگران را استخدام نمایند، مستخدم بیگانگان و وسیله اجرای مقاصد نامشروع آنها می شوند. دیانت و ملیت و سعادت خود و جامعه خود را برای خاطر آنها به قیمت پائینی در معرض فروش می گذارند و مسلمانان را به اسم دعوت به تمدن موهوم و آزادی دروغی، به فساد و فحشا و لهو و لعب و خیانت ترغیب می نمایند و تقلید کورکورانه از اجانب و دشمنان اسلام را سرمشق خود قرار داده هر منکر و عمل زشتی را با وسایلی که دارند رواج می دهند.

ص: ۱۱۷

می روند در کشورهای مسیحی در لایه لای مطبوعات و روزنامه های آنها گردش می کنند یک کار زشت و منکری را که یک نفر نادان در یک گوشه ای مرتکب شده پیدا می کنند و به فکر ترویج آن می افتند و با آب و تاب بسیار آن را روی صفحات کاغذ پاره هایی که به دست جوانان مسلمان می دهند می آورند.

آیا طبع و نقل زناشویی خانم های ... با حیوانات، و طلاق گرفتن فلان خانم از شوهرش برای خاطر ازدواج با سنگ یا بوزینه (که شاید اصلاً دروغ و مجعول باشد) برای آن پسر و دختر ایرانی که غیر از تقوا و پاکدامنی، سرمایه ای ندارد، غیر از دعوت به فساد معنایی دارد؟

آیا از انتشار عکس فلان پسر یا دختری که با خرج خود یا با پول و دسترنج کشاورزان فقیر به خارج رفته، در حال رقص با خرس آن را افتخار معرفی کردن و نظایر این مطالب که قلم از نوشتن آن خجل و شرمسار است، غیر از ترویج منکرات و منحرف ساختن جوانان ساده لوح چه نتیجه ای دارد؟ کسی نمی فهمد که ترقی و کمال و با دنیا جلو رفتن و با ملل عالم مربوط شدن و علوم و صنایع عصر را فرا گرفتن چه ارتباطی به این حرف ها دارد؟

إذا كان الغراب دليل قوم سيهدهم سبيل الهالكينا

در بعضی کتب اخبار است که خداوند وحی فرستاد به سوی پیغمبری از پیغمبران خود که به مؤمنین بگو پوشند لباس دشمنان مرا و نخورند غذای دشمنان مرا و نروند به راه های دشمنان من، پس می شوند از دشمنان من، چنانچه ایشان دشمنان من هستند.

ای عقلای قوم! و ای زمامداران علاقه مند! و ای کسانی که این مطالب را درک کرده و می فهمید! تا آب از سر گذشته برای این مردم فکری بکنید.

نگذارید بیش از این افراط در لهو و لعب و زشتکاری رایج شود.

نگذارید بیش از این میل طبیعی افراد را به لهو و لعب و میگساری و رقص و قمار و بی عفتی ترغیب نمایند.

نگذارید صفحه شرافت و حیای جامعه شما لکه دار شود.

نگذارید جوانان شما عوض تحصیل و ترقی و کوشش و جهد، با بی ایمانی و تنبلی و بی عفتی و معاشقه سر و کار پیدا کنند و بانوان را در فساد با خود همدست نمایند.

نگذارید نظام انساب و نسل و نظام اجتماع را مردمان بوالهوس شهوتران، بازیچه دست خود قرار دهند.

نگذارید پایه زندگی خانواده شما با اداره رفتن خانم ها دستخوش ویرانی و انهدام شود.

با این همه مردهای بیکار که پشت در وزارتخانه ها ریخته اند، چه حاجتی به استخدام خانم ها داریم تا با استخدام آنها به اسم ماشین نویس و غیره ادارات را مرکز معاشقه و توالد و تناسل های نامشروع قرار دهند و پول هایی را که باید صرف اصلاح احوال بندگان خدا و رفع فقر و گرسنگی و پریشانی شود در این راه ها خرج کنند و کار را به جایی برسانند که یکی از آقایان نمایندگان مجلس در جلسه علنی راجع به یکی از سازمان ها اعتراض نماید و بگوید که: در روزنامه ای خواندم که یک معروفه ای را که در کافه «نینا» خدمت می کرده در آن سازمان با ماهی هزار تومان حقوق استخدام کرده اند.

بیاید به این شناع و زشتی ها خاتمه دهید و خانم ها را به خانه هاشان برگردانید و آنها را در اداره امور خانه و تربیت فرزند و وظایف خاصه خودشان بگمارید و از دخالت در کارهای مردها معافشان سازید و سعادت آنها را پایمال هوی و هوس ننمایید.

شما را به خدا در این چند ساله که راه این معاشرت ها را به روی زن ها باز کردید و آنها را برای میل نفسانی و تقلید از مسیحی ها، خیابانگرد و بی حجاب کردید، غیر از تکثیر اعمال زشت و رسوایی چه فایده ای بردیم؟! یک روز بود که ما مسلمان ها افتخار داشتیم که در تمام جامعه چهارصد میلیونی ما یک خانمی که سقط جنین نماید وجود ندارد، در میان جمعیت ما از برکت تعالیم اسلام یک نفر ولد الزنا یافت نمی شود. امروز هم این وضعیت را می بینیم که بعضی عاشقان ظواهر غرب، می خواهند همه این افتخارات و اخلاق فاضله را نابود کنند.

اولیای مقدس اسلام از این اوضاع به ما خبر دادند و ما آن را یکی از معجزات آنها می شماریم از آن جمله روایتی است که اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده که:

«قال سمعته يقول: تظهر في آخر الزمان واقتراب الساعة وهو شر الازمنة نسوه كاشفات عاريات متبرجات خارجات من الدين، داخلات في الفتن، مائلات الى الشهوات، مسرعات الى اللذات، مستحلات للمحرمات، في جهنم خالدات»^(۱)

ص: ۱۲۰

۱- ۱۰۱. (۱). کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

در آخرالزمان و نزدیک شدن قیامت - که بدترین

زمان هاست - زن هایی پیدا می شوند که مکشوفه و برهنه و ظاهر کننده زینت خود در پیش نامحرم هستند و از دین خدا خارج باشند و در فتنه ها داخل، و به سوی شهوات مایل، و به طرف لذت ها سرعت کنند، حرام ها را حلال شمارند! چنین زنانی در جهنم مخلد باشند.

خوانندگان محترم در همین جا این بحث را خاتمه می دهیم و از شما معذرت می خواهیم.

تصدیق دارم که چون غالب مطالب کتاب در ضمن چند روز از ایام تعطیل دهه عاشورای سال ۱۳۶۹ هـ. ق نوشته شد و فرصت و مجال کافی برای مطالعات و مراجعات لازم را نداشتم، به طور شایسته از عهده ادای حق مطلب برنیامده ام، بنابراین هرگاه به اشتباه و خطایی برخوردید با تصحیح آن بر این ناچیز منت گذارید و زبان به ملامت نگشایید.

من خجلم از عمل خام خویش تو به ملامت نکنم سینه ریش

در روش زمره ی آزادگان نیست روا طعنه بر افتادگان

رجب المرجب ۱۳۶۹ هـ. ق

لطف الله صافی گلپایگانی

ص: ۱۲۱

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی در یک نگاه

ردیف --- نام کتاب --- زبان --- ترجمه

قرآن و تفسیر

۱--- تفسیر آیه فطرت --- فارسی ---

۲--- القرآن مصون عن التحریف --- عربی ---

۳--- تفسیر آیه التطهیر --- عربی ---

۴--- تفسیر آیه الانذار --- عربی ---

حدیث

۵--- منتخب الاثر در ۳ جلد --- عربی --- اردو/ انگلیسی

--- غیبه المنتظر --- عربی ---

۶--- قبس من مناقب امیرالمؤمنین (ع) (مئه و عشر حدیث من کتب عامه) --- عربی --- فارسی

--- پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین (ع) در حدیث --- فارسی

۷--- احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها --- عربی ---

۸--- احادیث الفضائل --- عربی ---

فقه

۹--- توضیح المسائل --- فارسی ---

--- منتخب الاحکام --- فارسی ---

۱۰--- احکام نوجوانان --- فارسی --- انگلیسی

۱۱--- جامع الاحکام در ۲ جلد --- فارسی ---

۱۲--- استفتائات قضایی --- فارسی ---

- ۱۴--- مناسک حج --- فارسی --- عربی
- ۱۵--- مناسک عمره مفرده --- فارسی --- عربی
- ۱۶--- هزار سؤال پیرامون حج --- فارسی ---
- ۱۷--- پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد --- فارسی --- آذری
- ۱۸--- احکام خمس --- فارسی ---
- ۱۹--- اعتبار قصد قربت در وقف --- فارسی ---
- ۲۰--- رساله در احکام ثانویه --- فارسی ---
- ۲۱--- فقه الحج در ۴ جلد --- عربی ---
- ۲۲--- هدایه العباد در ۲ جلد --- عربی ---
- ۲۳--- هدایه السائل --- عربی ---
- ۲۴--- حواشی علی العروه الوثقی --- عربی ---
- ۲۵--- القول الفاخر فی صلاه المسافر --- عربی ---
- ۲۶--- فقه الخمس --- عربی ---
- ۲۷--- أوقات الصلوه --- عربی ---
- ۲۸--- التعزیر (احکامه و ملحقاته) --- عربی ---
- ۲۹--- ضروره وجود الحکومه --- عربی --- فارسی
- ۳۰--- رساله فی معاملات المستحدثه --- عربی ---
- ۳۱--- التداعی فی مال من دون بینه و لاید --- عربی ---
- ۳۲--- رساله فی المال المعین المشتبه ملکیته --- عربی ---
- ۳۳--- حکم نکول المدعی علیه عن الیمین --- عربی ---

۳۴--- ارث الزوجه --- عربى -----

۳۵--- مع الشيخ جاد الحق فى ارث العصبه --- عربى -----

۳۶--- حول ديات ظريف ابن ناصح --- عربى -----

۳۷--- بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعيه الاستخاره) --- عربى -----

----- الرسائل الخمس --- عربى -----

۳۸--- الشعائر الحسينيه --- عربى -----

----- آنچه هر مسلمان بايد بداند ----- آذرى

ص: ۱۲۴

- ۳۹--- بیان الاصول در ۳ جلد--- عربی-----
- ۴۰--- رساله فی الشهره--- عربی-----
- ۴۱--- رساله فی حکم الاقل و الاکثر فی الشبهه الحکمیة--- عربی-----
- ۴۲--- رساله فی الشروط--- عربی-----
- عقاید و کلام
- ۴۳--- عرض دین--- فارسی-----
- ۴۴--- به سوی آفریدگار--- فارسی-----
- ۴۵--- الهیات در نهج البلاغه--- فارسی-----
- ۴۶--- معارف دین در ۲ جلد--- فارسی-----
- ۴۷--- پیرامون روز تاریخی غدیر--- فارسی-----
- ۴۸--- ندای اسلام از اروپا--- فارسی-----
- ۴۹--- نگرشی بر فلسفه و عرفان--- فارسی-----
- ۵۰--- نیایش در عرفات--- فارسی-----
- ۵۱--- سفرنامه حج--- فارسی-----
- ۵۲--- شهید آگاه--- فارسی-----
- امامت و مهدویت--- فارسی-----
- ۵۳--- نظام امامت و رهبری / ۱--- فارسی-----
- ۵۴--- تجلی توحید در نظام امامت / ۲--- فارسی--- عربی
- ۵۵--- ولایت تکوینی و ولایت تشریحی / ۳--- فارسی-----

- ۵۶--- پیرامون معرفت امام / ۴--- فارسی-----
- ۵۷--- معرفت حجت خدا / ۵--- فارسی-----
- ۵۸--- وابستگی جهان به امام زمان / ۶--- فارسی-----
- ۵۹--- باورداشت مهدویت / ۷--- فارسی--- عربی
- ۶۰--- اصالت مهدویت / ۸--- فارسی-----
- ۶۱--- نوید امن و امان / ۹--- فارسی--- آذری
- ۶۲--- عقیده نجات بخش / ۱۰--- فارسی-----
- ۶۳--- انتظار، عامل مقاومت و حرکت / ۱۱--- فارسی-----
- ۶۴--- به سوی دولت کریمه / ۱۲--- فارسی-----

- ۶۵--- پاسخ به ده پرسش / ۱۳--- فارسی -----
- ۶۶--- گفتمان مهدویت / ۱۴--- فارسی --- انگلیسی
- ۶۷--- فروغ ولایت در دعای ندبه / ۱۵--- فارسی --- عربی
- ۶۸--- پیام های مهدوی / ۱۶--- فارسی -----
- ۶۹--- توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه --- فارسی --- انگلیسی
- ۷۰--- گفتمان عاشورایی --- فارسی -----
- ۷۱--- مقالات کلامی --- فارسی -----
- ۷۲--- الی هدی کتاب الله --- عربی -----
- ۷۳--- ایران تسمع فتجیب --- عربی -----
- ۷۴--- رساله حول عصمه الانبیاء و الائمة --- عربی -----
- ۷۵--- تعلیقات علی رساله الجبر و القدر --- عربی -----
- ۷۶--- لمحات فی الكتاب والحديث والمذهب --- عربی -----
- ۷۶--- صوت الحق و دعوها لصدق --- عربی -----
- ۷۷--- رد اکذوبه خطبه الامام علی (ع)، علی الزهرا (س) --- عربی -----
- ۷۸--- مع الخطیب فی خطوطه العریضه --- عربی --- اردو / فرانسه
- ۷۹--- رساله فی البداء --- عربی -----
- ۸۰--- جلاء البصر لمن یتولی الائمة الاثنی عشر --- عربی -----
- ۸۱--- حدیث افتراق المسلمین علی ثلاث و سبعین فرقه --- عربی -----
- ۸۲--- من لهذا العالم؟ --- عربی -----
- ۸۳--- بین العلمین، الشیخ الصدوق الشیخ المفید --- عربی --- فارسی

--- داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید----- فارسی

۸۴--- مقدمات مفصله علی «مقتضب الاثر» و «مکیال المکارم» و «منتقى الجمان»--- عربی---

۸۵--- امان الامه من الضلال والاختلاف--- عربی---

۸۶--- البكاء علی الامام الحسين (ع)--- عربی---

۸۷--- النقود اللطيفه علی الكتاب المسمى بالاجبالدخيله--- عربی---

ص: ۱۲۶

تربیتی

۸۸--- ماه مبارک رمضان، عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق --- فارسی ---

۸۹--- راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر) --- فارسی ---

۹۰--- با جوانان --- فارسی ---

تاریخ

۹۱--- سیرحوزه های علمی شیعه --- فارسی ---

۹۲--- رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی) --- فارسی ---

سیره

۹۳--- پرتوی از عظمت امام حسین (ع) --- فارسی ---

--- آینه ی جمال --- فارسی ---

--- از نگاه آفتاب --- فارسی ---

--- اشک و عبرت --- فارسی ---

تراجم

۹۴--- زندگانی آیت الله آخوند ملامحمد جواد صافی --- فارسی ---

۹۵--- زندگانی جابر بن حیان --- فارسی ---

۹۶--- زندگانی بوداسف --- فارسی ---

شعر

۹۷--- دیوان اشعار --- فارسی ---

۹۸--- بزم حضور --- فارسی ---

۹۹--- آفتاب مشرقین --- فارسی ---

۱۰۰--- صحیفه المؤمن --- فارسی ---

۱۰۱--- سبط المصطفی --- فارسی ---

۱۰۲--- در آرزوی وصال --- فارسی ---

مقاله ها و خطابه ها

۱۰۳--- حدیث بیداری (مجموعه پیام ها) --- فارسی ---

۱۰۴--- شب پرگان و آفتاب --- فارسی ---

--- شب عاشورا --- فارسی ---

--- صبح عاشورا --- فارسی ---

۱۰۵--- با عاشورایان --- فارسی ---

ص: ۱۲۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

